

**روش گروه رستگار
و طائفه مورد تایید پروردگار
در پرتو کتاب و سنت**

جمع و ترتیب:

محمد بن جمیل زینو

مدرس دارالحدیث مکہ مکرمه

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾

«به حبل (کتاب) خدا چنگ زنیـد و متفرق نشوید»

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا من يهـد الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

اما بعد: اینها بحث‌های متنوع مهمی است که مسلمانان را به عقیده توحید خالص، و اجتناب از شرک که مظاهر آن در اکثر بلاد منتشر است، و امت‌های گذشته را هلاک، و سبب بدبختی جهان معاصر است، دعوت می‌کند، خصوصاً جهان اسلام و مصیبت‌ها و گرفتاری‌های که گریبانگیر است.

این بحث‌ها و موضوع‌ها همچنین عقیده و روش فرقه ناجیه وارد در حدیث مشهور نبوی را نیز روشن می‌سازد، تا با نمایاندن راه پیوندگان و اهل عمل از رستگاران و مؤیدین گردند - إن شاء الله تعالی.

از خداوند خواهانم که مسلمانان از آن نفع برند، و آن را خالص برای درگاه خود بسازد.

محمد جمیل زینو

مدرس دار الحدیث (مؤسسه خیریه در مکه مکرمه)

فهرست

ش	موضوع	صفحه
۱	گروه رستگار	۵
۲	روش گروه رستگار	۷
۳	علامت رستگاران	۱۱
۴	گروه مورد تأیید پروردگار چه کسانیند؟	۱۲
۵	توحید و انواع آن	۱۳
۶	فقط از خدای یکتا کمک بخواه	۲۰
۷	خداوند بر عرش است	۲۲
۸	اهمیت توحید	۲۳
۹	فضیلت توحید	۲۵
۱۰	فوائد توحید	۲۸
۱۱	دشمنان توحید	۳۰
۱۲	وهابی یعنی چه	۳۱
۱۳	محمد بن عبدالوهاب	۳۴
۱۴	دانشمندان و توحید	۳۶
۱۵	اقسام دانشمندان در قبال توحید	۳۶
۱۶	معرکه توحید و شرک	۴۰
۱۷	شروط دستیابی بر پیروزی	۴۳
۱۸	حکم نیست جز برای خدا	۴۴
۱۹	توسل جایز و ناجایز	۴۸
۲۰	شرک اکبر و انواع آن	۵۲
۲۱	شرک انواع زیادی دارد	۵۳
۲۲	شرک اصغر (کوچکتر) و انواع آن	۵۵
۲۳	مظاهر شرک	۵۶
۲۴	مقام و زیارتگاهها	۵۹

۶۱	مفاسد و زیان‌های شرک	۲۵
۶۴	کفر اکبر و انواع آن	۲۶
۶۶	کفر اصغر و انواع آن	۲۷
۶۷	از طاغوت‌ها بر حذر باشید	۲۸
۶۹	نفاق اکبر	۲۹
۶۹	نفاق اصغر	۳۰
۷۰	شاخه‌های ایمان و کفر	۳۱
۷۱	چگونه مصیبت‌ها از بین می‌روند؟	۳۲
۷۳	انواع شعبه‌های ایمان	۳۳
۷۵	دوستی خداوند و رسول او	۳۴
۷۷	جشن تولد رسول الله ﷺ (مولود)	۳۵
۸۰	فضیلت صلوات بر پیامبر ﷺ	۳۶
۸۲	صلوات‌های ساختگی	۳۷
۸۷	قرآن برای زندگان است نه برای مردگان	۳۸
۸۹	قیام ممنوع	۳۹
۹۲	قیام مطلوب و شرعی	۴۰
۹۳	احادیث ضعیف و موضوع (دروغ)	۴۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

گروه رستگار

- ۱- خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۰۳) «به حبل (کتاب) خدا چنگ زنید و متفرق نشوید».
- ۲- و فرمود: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾﴾ (سوره روم، آیه ۳۱ و ۳۲) «و از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود را متفرق و پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، هر حزبی به آنچه معتقد است می بالد».
- ۳- و رسول الله ﷺ فرمود: «أُوصِيكُم بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُم عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، وَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيَرَى اخْتِلَافًا كَثِيرًا، فَعَلَيْكُمْ بِسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمُهْدِيِّينَ عَضُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» «شما را به تقوای خدا عزوجل و شنیدن و فرمانبرداری سفارش می کنم، و اگر چه برده ای حبشی بر شما امیر شود، زیرا کسی که از شما زنده بماند اختلاف بسیار خواهد دید، پس سنت مرا و سنت جانشینان راه یافته ام به چنگ و دندان بگیرید، و شما را از امور تازه برحذر می دارم، زیرا هر تازه ای بدعت است، و هر بدعتی گمراهی».
- ۴- و فرمود: «أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً^(۱) وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ^(۲) سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةً فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ»^(۳). «متوجه باشید که اهل کتاب قبل از شما به هفتاد و دو ملت از هم جدا شدند، و این ملت به هفتاد و سه از هم جدا خواهند شد، هفتاد و دو تا در آتش است، و یکی در بهشت، و آن جماعت است».

(۱)- در روایتی: (۷۲ فرقه = اثنین و سبعین فرقه).

(۲)- در روایتی: امتی = و امت من از هم جدا می شوند

(۳)- شیخ عبدالعزیز بن باز در مورد فرقه ستگار رسیده شد، گفت: کسانی که بر راه و روش سلف صالح باشند.

۵- ابن مسعود رضی الله عنه گفت: «خَطَّ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- خَطًّا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: «هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ مُسْتَقِيمًا» وَخَطَّ خُطُوطًا عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ ثُمَّ قَالَ: «هَذِهِ السُّبُلُ لَيْسَ مِنْهَا سَبِيلٌ إِلَّا عَلَيْهِ شَيْطَانٌ يَدْعُو إِلَيْهِ». ثُمَّ قَرَأَ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ۚ ذَٰلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (١). (رسول الله صلی الله علیه و آله با دست خود برای ما خطی کشید، سپس فرمود: (این راه مستقیم خداوند است). و خط‌هایی از چپ و راست کشید، سپس فرمود: (اینها راه‌هایند و هیچ راهی از آنها نیست، مگر آن که شیطانی بر آن است که بدان دعوت می‌کند). سپس قول خداوند متعال را خواند که (و این راه من است که مستقیم است، از آن پیروی کنید، و از راه‌های پیروی نکنید که از راه خدا شما را جدا سازد، این چیزی است که خداوند شما را بدان توصیه فرموده تا با تقوی شوید).».

۶- خداوند متعال ما را فرمان دهد که به قرآن چنگ زنیم، و از مشرکانی که در دین خود به گروه‌ها و احزاب مختلفی تقسیم شدند نباشیم، و رسول الله صلی الله علیه و آله به ما خبر دهند که یهود و نصاری بسیار متفرق گشتند، و مسلمانان بیشتر متفرق خواهند گشت، و این فرقه‌ها همه در معرض ورود به جهنمند، زیرا منحرف و از کتاب خدا و سنت رسول او بدورند، و خیر دارند که یک فرقه از بین فرقه‌های مختلف راستگاران است و به بهشت خواهد رفت، و این فرقه جماعتی هستند که متمسک به کتاب خدا و سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله و عمل اصحاب او باشند.

روش گروه رستگار

۱- رستگاران گروهی اند که التزام به روش رسول الله ﷺ در حال حیات، و روش اصحاب ﷺ او بعد از وفاتش دارند، این روش تعهد به قرآن کریم است که خداوند به رسولش نازل فرموده، و رسول الله ﷺ در احادیث صحیح خود آن را روشن فرموده، و مسلمین را به تمسک به آن دو امر فرموده است: «تَرَكْتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي وَلَنْ تَفْرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».

«در بین شما دو چیز به جا گذاشتم که بعد از عمل به آن دو گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و سنتم، و آن دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که سر حوض کوثر بر من وارد گردند».

۲- رستگاران گروهی اند که هنگام اختلاف و کشمکش به کتاب خدا و سنت رسول او ﷺ مراجعه می کنند و به مصداق این آیه عمل می کنند که خداوند فرمود: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (سوره نساء، آیه ۵۹). «اگر در چیزی با یکدیگر منازعه کردید، به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید، آن کار بهتر و در ارجاع زیباتر است».

و فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (سوره نساء، آیه ۶۵) «پس نه، قسم به پروردگارت که ایمان ندارند تا آن که تو را در مشاجرات بین خود حاکم کنند، آنگاه از قضاوتت در دل خود حس هیچگونه ناراحتی نکنند، و به فرمان تو تسلیم شوند».

۳- رستگاران گروهی اند که با عمل به مصداق این آیه گفتا کسی را بر گفتار خدا و رسول مقدم نمی دارند: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (سوره حجرات، آیه ۱). «ای ایمان آوردگان! بر خدا و رسول تقدّم مجوید، و از خدا بترسید که خدا شنوا و دانا است».

و عبدالله بن عباس رضی الله عنهما: «می ترسم که از آسمان سنگ بر شما فرود آید، می گویم: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است، و می گویند: ابوبکر و عمر گفته اند؟».

۴- رستگاران گروهی اند که توحید - افراد خداوند به عبادت و دعا و کمک جویی و فریادری در وقت سختی و آسانی و ذبح و نذر و توکل و حکم و انواع دیگر عبادات - را پایه بنای حکومت اسلامی صحیح می دانند، و می گویند باید شرک و مظاهر آن که در اثر کشورهای اسلامی وجود دارد از بین برود، زیرا این از لوازم توحید است، و پیروزی برای جماعتی که توحید را اهمال کند و با انواع شرک مبارزه نکند، امکان ندارد، به پیروی از همه پیغمبران و بالاخص پیغمبر بزرگوارمان صلوات و سلام خدا بر همه شان باد.

۵- رستگاران سنت های رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را در عبادت و رفتار و کردار و تمام شؤون زندگی شان احیا می کنند، به صورتی که در بین قوم خود غریب شده اند، چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم خبر دادند و فرمودند: «بَدَأَ الْإِسْلَامَ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» «اسلام غریب ظاهر گشت، و چنان خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان» روایت از مسلم، و در روایت ترمذی: «قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الَّذِينَ يُصَلِحُونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي» «گفته شد: آنان چه کسانی اند، ای رسول خدا؟ فرمود: آنان که به اصلاح سنت هایم که بعد از من مردم آنها را فاسد کرده اند، می پردازند».

۶- رستگاران به گفته کسی جز به گفتار خدا و رسول معصومش صلی الله علیه و آله و سلم که از روی هوی و هوس سخن نمی گویند، تعصب ندارند، زیرا غیر او از بشر هر قدر دارای منزلت والا باشد، ممکن است به خطا رود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ» «همه آدمی زادگان خطا کارند، و بهترین خطا کاران توبه کارانند».

و امام مالک گفت: هیچکس به غیر از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نیست، مگر آن که بعضی از گفتار او مورد قبول و بعضی مردود است.

۷- رستگاران اهل حدیثند که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در باره شان فرمود: «لَا تَرَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ» «همیشه گروهی

از امتم برحق ظاهرند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که امر خدا - قیامت - بیاید».

و شاعر گفت:

«اهل الحدیث هم اهل النبی و إن لم یصبحوا نفسه، أنفاسه صحبوا اهل حدیث»
 اهل پیغمبرند، اگرچه شرف مصاحبت با ذات او نداشته اند، مشرف به همراهی
 انفاس اویند.

۸- رستگاران پیشوایان اجتهاد را مورد احترام قرار می دهند، و به فرد خاصی از
 آنان تعصب ندارند، و فقه را از احادیث صحیح و اقوال آنان که موافق با حدیث
 صحیح باشد، می گیرند. و این موافق گفتار خود آنان است که اتباع خود را به
 تبعیت از حدیث صحیح و ترک قول مخالف آن توصیه کرده اند.

۹- رستگاران امر به معروف و نهی از منکر کنند، و از راه مبتدعان و احزاب
 ویرانگری که امت اسلامی را متفق ساخته، و در دین تازه سازی کرده و از سنت
 رسول الله ﷺ و اصحاب او دور شده اند، بدشان می آید.

۱۰- رستگاران، مسلمین را دعوت به عمل به سنت رسول الله ﷺ و یاران او
 کنند، تا به فضل خدا و شفاعت رسول او ﷺ به بهشت روند.

۱۱- رستگاران، قوانین وضعی را که از ساخته بشر و مخالف اسلام است، قبول
 ندارند، و به حاکمیت کتاب خدا که برای سعادت بشر در دنیا و آخرت نازل
 فرموده است، دعوت می کنند، زیرا خداوند داناتر به صلاح بندگان، و احکام او
 ثابت و به مرور ایام متغیر نیست، و تابع خواسته های نفسانی و آداب و رسوم مردم
 نیست.

در واقع سبب بدبختی دنیا عموماً، و جهان اسلام خصوصاً، و سبب ناراحتی ها
 و ذلت ها و خواری های آن، ترک حکم به کتاب خدا و سنت رسول او ﷺ است،
 و مسلمین عزت نخواهند یافت، مگر این که فرد و جماعت و در دولت همگی به
 تعالیم اسلام روی آورند، خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ
 يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (سوره رعد، آیه ۱۱) «خداوند حالت قومی را تغییر
 نمی دهد تا آن که آنان آنچه به حال خود دارند تغییر دهند».

۱۲- رستگاران، مسلمانان را به جهاد در راه خدا که بر هر فرد مسلمان برحسب توان واجب است، دعوت می کنند.

جهاد به امور زیر ممکن است:

۱- جهاد به زبان و قلم برای دعوت مسلمین و غیر مسلمین به تمسک به اسلام صحیح و توحید خالی از شرکی که در بسیاری از بلاد اسلام منتشر است، و رسول الله ﷺ خبر داده است که بین مسلمین واقع خواهد شد: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تُلْحَقَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ» «قیامت به پا نخواهد شد تا آن که قبائلی از امتم به مشرکان به پیوندند، و تا آن که بتان پرستیده شوند».

۲- جهاد با مال به انفاق آن در نشر اسلام، و چاپ کتاب‌هایی که دعوت به وجه صحیح به اسلام کند، و همچنین به انفاق مال در بدست آوردن دل مسلمانان ضعیف تا بر اسلام ثابت قدم گردند، و به ساختن و خرید اسلحه و ادوات جنگی برای مجاهدان، و تهیه غذا و پوشاک و لوازم دیگر برای آنان.

۳- جهاد به نفس، با جنگیدن و شرکت در میدان‌های جنگ به هدف پیروزی اسلام، و تا این که کلمه خدا برتر، و کلمه کفار پست تر گردد.

رسول الله ﷺ در اشاره به این سه نوع فرماید: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالْأَسْتِئْتِكُمْ» «با مشرکان به مال و نفس و زبان خود جهاد کنید».

حکم جهاد بر دو وجه است:

۱- فرض عین:

هنگام هجوم دشمن به بعضی از بلاد اسلام، جهاد بر هر فرد واجب می شود، مثل فلسطین که یهودیان آن را اشغال کرده اند، لذا مسلمانان توانگر به نفس و مال گناهکارند تا این که یهود را از آنجا بیرون برانند، و مسجد اقصی را به مسلمانان باز گردانند.

۲- فرض کفایه:

نقل دعوت اسلامی به بقیه کشورها تا این که اسلام بر آنها حاکم گردد، فرض کفایه است، یعنی اگر جماعتی از مسلمین که برای تحقیق این هدف کافیند، بدان

قیام کنند، از باقی ساقط می‌گردد، و کسی که راه دعوت را ببندد با او جنگ می‌شود تا دعوت بتواند به سیر خود ادامه دهد.

علامت رستگاران

۱- رستگاران جماعت اندکی در بین مردمند، و رسول الله ﷺ برای آنان دعا فرمود که گفت: «طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ: أُنَاسٌ صَالِحُونَ فِي أُنَاسٍ سَوِّءٍ كَثِيرٍ مَنْ يَعْصِيهِمْ أَكْثَرُ مِمَّنْ يُطِيعُهُمْ» «خوشا به حال غریبان: مردمی صالح در بین مردم بدفراوان، مخالفان آنها بیشتر از موافقان آنها است».

و قرآنکریم در مدح آنان چنین خبر می‌دهد: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ

﴾ (سوره سبأ، آیه ۱۳) «و تعداد کمی از بندگانم سپاسگزارند».

۲- رستگاران مورد دشمنی بسیاری از مردم واقع می‌شوند، و مردم بر آنها افترا می‌کنند، و به لقب‌های بد و اوصاف زشت وصف‌شان می‌کنند، و این نمونه‌ای از حالت پیغمبران است که خداوند در باره آنها فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ (سوره انعام، آیه ۱۱۲) «و اینچنین برای هر پیغمبری دشمنی قرار دادیم - شیطان‌هایی از انس و جن - که برای فریباندن گفتارهای زیبا و آراسته به یکدیگر الهام می‌کنند».

و رسول الله ﷺ نیز هنگامی که قوم خود را به توحید دعوت کرد، او را ساحر دروغگو خواندند، در حالی که قبل از آن او را راستگوی با امامت می‌نامیدند. این بعضی از راه و روش و علامت‌های رستگاران است، و در فصل‌های آینده در باره عقیده این گروه سخن خواهیم گفت، تا ما نیز به خواست خدا بر عقیده آنان باشیم.

گروه مورد تأیید پروردگار چه کسانیند؟

- ۱- رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ» «همیشه گروهی از امتم برحق ظاهرند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که امر خدا - قیامت - بیاید».
- «إِذَا فَسَدَ أَهْلُ الشَّامِ فَلَا خَيْرَ فِيكُمْ، لَأ تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي مَنْصُورِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ» «وقتی اهل شام فاسد شدند، هیچ خیری در شما نیست، و همیشه گروهی از امتم مورد یاری خداوندند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که قیامت به پا شود».
- ۲- عبدالله بن المبارك گفت: آنان به نظر من اصحاب حدیثند.
- ۳- بخاری گوید: علی بن المدینی گوید: آنان اصحاب حدیثند.
- ۴- احمد بن حنبل گفت: اگر این گروه مورد تأیید اصحاب حدیث نباشند، نمی دانم چه کسانیند.
- ۵- اهل حدیث به حکم تخصصمان در مطالعه و تحقیق سنت و امور مربوط به آن، آگاهترین افراد به سنت پیغمبر علیه الصلاة والسلام و راه و روش و غزوات او و دیگر امورند.
- ۶- امام شافعی به امام احمد گفت: «شما از من به حدیث آگاه‌ترید، اگر حدیث صحیحی - یافتید به من خبر دهید، تا آن را به دست آورم چه در حجاز و چه در بصره و چه در کوفه باشد». لذا اهل حدیث - خداوند ما را با آنان محشور سازد - تعصب به قول شخص معینی ندارند، هر قدر بلندمرتبه و رفیع المنزله باشد، مگر محمد ﷺ، برعکس دیگران و کسانی که به اهل حدیث منسوب نیستند، و بدان عمل نمی کنند، چرا که آنان نسبت به اقوال پیشوایان - خود تعصب می ورزند - در حالی که خود پیشوایان آنان را از این کار باز داشته اند - نه مثل اهل حدیث که فقط نسبت به قول پیغمبر ﷺ تعصب دارند، پس عجیب نیست که اهل حدیث گروه مورد تأیید و فرقه رستگار باشند.
- ۸- خطیب بغدادی در کتاب خود «شرف اصحاب الحدیث» در تأیید اهل حدیث ورد بر مخالفان شان گوید: اگر صاحب رأی مشغول علوم نافع می شد، و دنبال سنت پیغمبر خدا ﷺ بود، چیزی را به دست می آورد که او را از امور

دیگر بی‌نیاز من کرد، زیرا که حدیث مشتمل بر اصول - توحید، و وجوه مختلف وعد و وعید، و صفات پروردگار، و خبر از صفت بهشت و دوزخ، و امور مهیا برای متقین و فجار، و آفریده های خداوند در آسمان و زمین، و قصص انبیا و شرح حال - زهاد و اولیا، و پندهای بلیغان، و گفتار فقهاء، و خطبه های پیغمبر ﷺ و معجزات او، و تفسیر قرآن عظیم، و اقوال صحابه رضی الله عنهم در احکامی که از آنان محفوظ مانده است، می باشد.

خداوند اهل حدیث را ارکان شریعت قرار داد، و هر بدعت زشتی را به آنان ویران ساخت، پس آنان امینان خدا بر آفریدگان، و واسطه بین پیغمبر و امتند، و در حفظ متن های قول او - کوشا، نورشان درخشنده، و فضائل شان فراوان است. هر گروهی که میل به رأی وهوی دارد، به رأی و هوای خود استناد می کند، و رأی خود را خوب و مستحسن می داند، مگر اصحاب حدیث که چنان نیستند، کتاب خدا وسیله شان، و سنت دلیل شان و رسول الله ﷺ مرجع شان، و فقط خود را به او منسوب می دانند، و به آرای دیگران التفاتی ندارند، کسی که با آنان بدی کند، خداوند او را بشکند، و کسی که به آنان دشمنی ورزد خداوند او را گرفتار سازد» (انتهای گفتار خطیب).

خداوندا! ما را از اهل حدیث گردان، و عمل به آن را روزیمان ساز، و محبت اهل حدیث را در دلمان بیند از.

توحید و انواع آن

توحید عبارت است از تنهادرستن خداوند در استحقاق عبادتی که است که خداوند جهان بدان خاطر آفریده است، خدای متعال فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (سوره ذاریات، آیه ۵۶) «آدمیان و جنیان را نیافریده ام، جز برای عبادتم».

و انواع توحید که تفصیل آن می آید از قرآن کریم گرفته شده است:

۱- توحید خلق:

مقصود از توحید خلق آن است که شخص اقرار و اعتراف داشته باشد که خداوند بزرگ در آفریدن و به وجود آوردن آفریدگان یکتا و بی همتا است.

به این نوع توحید کفار قریش معتقد بودند، اما این امر سبب ورود آنان به اسلام نشد، چنانکه خداوند در اشاره به این مطلب فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (سوره زخرف، آیه ۸۷) «اگر از آنان پرسى که چه کسی آنان را آفریده است؟ خواهند گفت: الله».

کمونىست‌ها وجود آفریدگار را انکار کردند، لذا کفرشان از کفار قریش بیشتر و سخت‌تر بود.

۲- توحید الوهیت (پرستش):

مقصود از این نوع آن است که همه انواع عبادات و پرستش‌ها و نیایش‌های انسان فقط برای خداوند بزرگ باشد، چه دعا و استمداد، و چه نماز و طواف، و چه ذبح و چه نذر و دیگر امور. این نوع توحید مورد انکار کفار واقع شد، و خصومت بین پیغمبران و امت‌های‌شان از عهد حضرت نوح علیه السلام تا حضرت محمد صلی الله علیه و آله در این نوع بود.

قرآنکریم در اکثر سوره‌های خود برخواستن از خداوند یکتا تأکید می‌کند، و از خواهش و نیایش از دیگران باز می‌دارد، چنانکه در سوره فاتحه می‌خوانیم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «فقط تو را می‌پرستیم، و فقط از تو کمک می‌گیریم» یعنی عبادت‌های ما مخصوص تو است، و دیگری را نمی‌پرستیم، و از کسی غیر از تو کمک نمی‌جوییم.

و توحید پرستش یعنی یکتادانستن خداوند در موقع عبادت و دعا، و حکم به کتاب خدا، و محبت دوستی خداوند بیش از هر چیز دیگر، و عدم ترس از غیر او و... که همه اش در این آیه وارد است: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي﴾ (سوره طه، آیه ۱۴) «در حقیقت منم معبود واقعی و حقیقی، معبودی به حق جز من نیست، پس مرا پرست».

۳- توحید اسماء و صفات:

منظور از این نوع آن است که شخص به نام‌ها و صفاتی که در قرآنکریم و حدیث صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله برای خداوند آمده است، ایمان داشته باشد، بدون

تأویل و تعطیل و تکلیف و تمثیل و تفویض، مانند استوار و نزول، وید، و مَجِئ، و دیگر صفات.

باید این نوع صفت‌ها به آنچه از سلف نقل شده تفسیر کرد، مثلاً تفسیر «استوی» از ابو العالیه و مجاهد که از تابعانند در صحیح بخاری آمده است که عبارت از بلندمرتبگی و رفعتی است که لایق جلال و عظمت خداوند بزرگ باشد، خداوند متعال فرمود: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (سوره شوری، آیه ۱۱) «چیزی مانند او نیست، و او شنوا و دانا است».

توضیح بعضی اصطلاحات:

- ۱- تأویل، عبارت از تفسیر آیات به معنی غیر ظاهر بودن دلیل است که گاهی اوقات شاهد بطلان نیز به همراه دارد، مثل تفسیر کلمه (استوی) به معنی (استولی).
- ۲- تعطیل عبارت از انکار صفات خدا عزوجل، و منفی دانستن صفات کمال از او است، مثل نفی صفت علو از خدای متعال، و اعتقاد به این که خداوند به ذات خویش در همه جا حاضر است.
- ۳- تکلیف، عبارت از به کیفیت کشیدن صفات باری تعالی است، به این که گفته شود صفت خدای متعال چنین و چنان است، لذا می‌گوییم، علو خدا عزوجل بر آسمان و عرش شبیه مخلوقاتش نیست، و کسی جز خداوند آن را نمی‌داند.
- ۴- تمثیل، عبارت از این است که گفته شود: خداوند در صفت مانند مخلوقات است، پس نباید گفت: نزول خدا عزوجل مانند نزول ما است. و نسبت تمثیل به شیخ الاسلام ابن تیمیه دروغ است، زیرا ما این گفتار را در کتب او ندیده ایم، بلکه آنچه دیده ایم نفی تشبیه و تمثیل است.
- ۵- تفویض، عبارت از این است که شخص حتی از تفسیر صفات به معانی لغوی نیز پرهیزد که این خود به منزله تعطیل است.

معنی: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

«معبودی به حق جز الله نیست»

در این جمله إله بودن از غیر خداوند بزرگ نفی شده، و برای او به تنهایی اثبات شده است.

۱- خداوند متعال فرمود: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (سوره محمد، آیه

۱۹) «پس بدان که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست».

لذا علم به معنی (لا إله إلا الله) واجب و مقدم بر بقیه ارکان اسلام است.

۲- و رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ»

«هر آنکس که (لا إله إلا الله) را مخلصانه بگوید، به بهشت داخل شود».

و مخلص در اینجا کسی می تواند باشد که آن را فهم کند، و بدان عمل نماید، و دیگران را قبل از هر چیز به آن دعوت کند، زیرا در این کلمه معنی توحیدی که خداوند جهان را بدان خاطر آفریده نهفته است.

۳- و رسول الله ﷺ به عمویش ابوطالب که در بستر مرگ بود، فرمود: «يَا عَمُّ،

قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةً أَحَاجُّ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ، وَأَبِي أَنْ يَقُولَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «ای

عمو، بگو: لا اله الا الله، کلمه ای که بدان در بارگاه خدا عزوجل به نفع تو به محاجه پردازم، و او از گفتن: (لا اله الا الله) خودداری کرد».

۴- رسول الله ﷺ سیزده سال در مکه ماند، و عرب را به گفتن (لا إله إلا الله)

دعوت کرد، اما آنان به تعجب و استکبار جواب می دادند: یک خدا، چیزی است

که قبلاً نشنیده ایم، زیرا عرب معنای آن را دریافته بودند، و می دانستند که گفتن

آن یعنی نفی و انکار خدایان دیگری که سخت به آنان دل بسته بودند، لذا به

معانده برخاسته و آن را نگفتند. خداوند در این باره می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا

قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (سوره صافات، آیه ۳۵) «وقتی بدانان

گفته شود معبودی به حق جز الله نیست، تکبر می ورزند».

و رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حَرَّمَ

اللَّهُ مَالَهُ وَدَمَهُ» «کسی که لا اله الا الله را گفت، و به معبودهای دیگر غیر از خدا

کافر شد، مال و خون او حرام است».

حدیث می‌رساند که فقط تلفظ به لا إله إلا الله کافی نیست، بلکه باید همراه آن هر نوع عبادت را برای غیر خدا مانند دعا و خواهش از مردگان انکار کرد. و غریب آن است که بعضی از مسلمین آن را به زبان می‌گویند، اما با معنی آن به فعل و دعا برای غیر خدا مخالفت می‌ورزند.

۵- لا إله إلا الله اساس توحید و اسلام است، و رهنمودی کامل برای یک زندگی سعادتبخش، و هنگامی تحقق می‌یابد که همه انواع عبادت متوجه بارگاه خدای یکتا باشد، به خشوع و خضوع به درگاه او، و خواهش از او، و اعتراف به حاکمیت او.

۶- ابن رجب گوید: «اله» کسی است که به سبب هیبت و اجلال و محبت و ترس و امید دعا و خواهش، اطاعت شود، و نافرمانی نگردد. و اینها همه فقط شایسته خدای عزوجل است و کسی که در یکی از این امور که از خصایص خداوند است، مخلوقی شریک سازد، این کار قدح در نواقض او در گفتن لا اله الا الله است، و او بدان اندازه که آن نوع شرک در خود دارد، بنده مخلوقات است.

۷- کلمه «لا اله الا الله» برای گوینده اش نافع است تا وقتی که به هیچ نوع شرک آن را نشکسته باشد، لذا شبیه وضو است که نواقض آن را می‌شکند، و از این جهت است که هر کس چیزی از عبادت را مانند دعا و ذبح و نذر برای غیر خدا اثبات کند کافر می‌گردد.

معنی: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ﴾

ایمان به آن که خداوند او را فرستاده است، لذا از هر چه خبر دهد او را تصدیق، و اوامر او را اطاعت، و نواهی او را ترک می‌کنیم.

۱- «شیخ ابوالحسن ندوی در کتاب نبوت گوید: «اولین دعوت انبیاء علیهم‌السلام و بزرگترین هدف‌شان در هر زمان و هر محیطی که به پیغمبری در آن مبعوث شده اند، تصحیح اعتقاد مردم در مورد خداوند متعال، و تصحیح ارتباط بین بنده و خدا، و دعوت به اخلاص در دین خدا، و تخصیص خداوند به عبادت بوده است، و اعلام می‌داشته‌اند که نفع و ضرر به دست او است، و او است که مستحق عبادت و دعا و پناه، و ذبح است. و حمله آنان متمرکز بر مبارزه با بت‌پرستی که

در ازمنه مختلف متمثل در عبادت بت و صالحان با بت پرستی که در ازمنه مختلف در عبادت بت و صالحان و مقدسان مرده و زنده بوده است.»

۲- قرآن کریم مردم را از خواستن از مردگان بازمی دارد: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا تَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۱﴾ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۲﴾﴾ (سوره نحل، آیه ۲۰ و ۲۱) «و کسانی که کفار آنان را به جز خداوند می خوانند، چیزی نمی آفرینند و خودشان آفریده می شوند، مرده اند و زنده نیستند، و نمی دانند چه هنگام زنده خواهند شد.»

و در خواندن مردگان و این که نمی شنوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿۱۳﴾ إِنْ تَدْعُهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ ﴿۱۴﴾ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ﴿۱۵﴾﴾ (سوره فاطر، آیه ۱۳ و ۱۴) «و کسانی که شما آنان را به جز خداوند می خوانید هیچ قطمیری را مالک نیستند، اگر آنان را بخوانید، صدای تان را نمی شنوند، و اگر بشنوند جواب تان نمی دهند، و روز قیامت شرک شما را انکار می کنند.»

و قطمیر عبارت از پسته نازکی است که بین هسته و میوه وجود دارد.

۳- و خدای متعال به خود رسول الله ﷺ می فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَا سَتَكُنَّ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۸۸) «بگو من مالک نفع و زیانی - برای خود نیستم، مگر آن چیز که خدا بخواهد، و اگر علم غیب می دانستم، خیر فراوان برای - خود جمع می کردم و هیچ بدی به من نمی رسید، من نیستم جز ترساننده و مژده دهنده اهل ایمان.»

و رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» «مبالغه ای که نصاری در مورد عیسی ابن مریم کردند، در باره من نکنید، من فقط یک بنده ام، پس بگوید: بنده خدا و فرستاده او.»

لذا ما رسول الله ﷺ را نمی‌پرستیم، همچنانکه نصاری عیسی علیهم السلام را پرستید و در شرک افتادند، و دانستیم که بگوییم: محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده او است.

۴- محبت و دوستی پیامبر ﷺ به اطاعت و فرمانبرداری او در پرستش خداوند یکتا است، و عدم پرستش دیگران، هر چند که پیامبر یا ولی مقرب باشند.

معنی: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾

«کسی را جز تو نخوانیم و از کسی جز تو کمک نجویم خدایا»

۱- علمای بلاغت می‌گویند: خداوند مفعول به (ایاک) را بر فعل (تعبد و نستعین) مقدم داشته، تا برساند که عبادت و استعانت خاص او محصور در او است نه دیگری.

۲- هر مسلمانی این آیه را ده‌ها بار روزانه در نماز و خارج از آن تکرار می‌کند.

این آیه خلاصه سوره فاتحه، و خلاصه همه قرآن است.

۳- کلمه عبادت در این آیه همه انواع عبادت را دربر می‌گیرد، مانند نماز و نذر و ذبح و خصوصاً دعا، چون رسول الله ﷺ فرمود: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» «دعاء خود عبادت است».

پس همانطور که صرف نمودن نماز خواندن برای پیامبر، و ولی جایز نیست، دعا نیز همچنان، بلکه فقط برای خداوند یکتا است که فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (سوره جن، آیه ۲۰) «بگو: من فقط خدایم را می‌خوانم و با او هیچکس شریک نمی‌دانم».

۴- رسول الله ﷺ هر وقت ناراحتی و اندوهی به او دست می‌داد، می‌گفت: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» «ای زنده، ای پایدار، فریادجویی به رحمت کنم».

۵- و رسول الله ﷺ فرمود: «دَعْوَةُ أَخِي ذِي النَّوْنِ إِذْ دَعَا بِهَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» «دعای برادرم ذوالنون (یونس) هنگامی که در شک ماهی بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»

(خدایی به حق جز تو نیست، تو پاک و منزهی، من از ستمگران بودم). هیچ مرد مسلمانی در چیزی بدان دعا نکند، مگر آن که خداوند دعای او را اجابت کند.

۶- عبادت خالص برای خدای متعال زمانی است که انسان همه دعاها را خود را متوجه او گرداند نه دیگری:

اللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَفْرَجَ كَرْبَنَا
فَالْكَرْبُ لَا يَمْحُوهُ إِلَّا اللَّهُ

فقط از خداوند خواهانم که مشکلات ما را بزدايد، زیرا جز خداوند کس دیگری مشکلات را از بین نبرد.

فقط از خدای یکتا کمک بخواه

رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» «هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک جستی از خدا بگو».

۱- خلاصه آنچه که امام نووی و هیشمی در تفسیر این حدیث گفته اند، چنین است: «هرگاه بر امری از امور دنیا و آخرت کمک خواستی از خدا بخواه، خصوصاً در اموری که غیر از او کسی قادر بر آن نیست، مانند بهبودی از بیماری، و طلب روزی، و هدایت، زیرا اینها از اموری است که مختص به خداوند متعال است، چنانکه فرمود: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ (سوره انعام، آیه ۱۷) «اگر خداوند به تو ضرری رساند، زداینده‌ای جز او ندارد».

و کمک‌جویی از انسان زنده در آنچه قادر بر آن است ممکن است مثل ساختن مسجد، دفع ظالم و غیره، چرا که خداوند فرمود: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ (سوره مائده، آیه ۲) «بر برّ و تقوی به یکدیگر کمک کنید، و در گناه و تجاوز به یکدیگر کمک نکنید».

کسی که حجت و برهان بخواهد، قرآن برای او کافی است.
و کسی که فریادرسی بخواهد، خداوند برای او کافی است.
و کسی که واعظ و پندهی بخواهد، مرگ او را کافی است.

و کسی که هیچکدام از اینها برای او کافی نبود، آتش جهنم برای او کافی است.

خدای متعال فرمود: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ (سوره زمر، آیه ۳۶) «آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست؟».

۲- شیخ عبدالقادر گیلانی در کتاب خود «فتح الربانی گوید:

«از خدا بخواهید، و از دیگری نخواهید، از خدا کمک جوئید، و از دیگران نجوئید، وایی بر تو به چه رویی فردا او را ملاقات می کنی؟ در حالی که در دنیا به منازعه او برخاسته ای، و از او روگردانی، و روبه آفریدگان او آورده ای، و به او مشرکی، حوائج را بر آنان عرضه می کنی و در مهمات بر آنان تکیه داری، واسطه های بین خود و خدا را بردارید، زیرا ماندن شما بر آنان هوس است، ملک و پادشاهی و بی نیازی و عزت جز برای حق عزوجل نیست».

۳- شیخ رفاعی در «برهان مؤید» گوید: (حوائج خود را از خداوند به محبت و دوستی اش به نسبت اولیا و دوستانش بخواهید، مثلاً بگوئید: (خدایا به محبتی که به پیغمبرت و اولیایت داری ما را یاری کن).

زیرا محبت صفت خداوند است، و توسل به آن جایز است، و فرق بین کمک جستن و توسل واضح است.

خداوند بر عرش است

۱- رسول الله ﷺ در حجة الوداع فرمود: «وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ. فَقَالَ يَأْبِغِيهِ السَّبَابَةُ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيَنْكُتُهَا (أَي يَمِيلُهَا) إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ اشْهَدِ اللَّهُمَّ اشْهَدْ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» (در باره من پرسیده خواهید شد، شما چه خواهید گفت: گفتند: گواهی می دهیم که تو دین خدا را به ما رساندی، وظیفه خود را ادا کردی و در نهایت اخلاص عمل کردی، رسول الله ﷺ انگشت سبابه خود را سه بار به آسمان بالا برد و آن را متمایل به جهت مردم ساخت در حالی که می فرمود: خدایا گواه باش خدایا گواه باش، خدایا گواه باش».

۲- از ابوحنیفه رحمته پرسیده شد: اگر کسی بگوید: نمی دانم خداوند در آسمان است یا زمین؟ گفت: کافر است، زیرا خداوند می فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (سوره طه، آیه ۵) «خداوند بر عرش است». و عرش او بالای هفت آسمان است، گفتم: اگر گفت: خداوند بر عرش است، لکن من نمی دانم عرش در آسمان است یا در زمین؟ گفت: او کافر است، زیرا انکار کرده که او در آسمان است، و کسی که انکار کند او در آسمان است کافر است. (شرح طحاویه، ص: ۳۲۲).

۳- بخاری در کتاب توحید از ابوالعالیه و مجاهد نقل کرده که در تفسیر ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ گفته اند: به معنی بالا رفت و رفعت گرفت.

۴- طبری مفسر در معنی ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ گوید: یعنی بالا رفت و رفعت گرفت.

و به عبدالله بن المبارک گفته شد: چگونه خدا را بشناسیم؟ گفت: او بر عرش بالای آسمان هفتم است.

خداوند استوای خود را بر عرش هفت بار در قرآن تکرار کرده است که دلالت می دهد علو خداوند بر عرش از صفات کمال خداوند است و اهمیت بسیاری دارد، و هنگامی که امام مالک درباره استوا سؤال شد؟ استوی مجهول نیست (معلوم هست)، و کیفیت آن نامعقول (مجهول) است، و ایمان بدان واجب. مقصود این است که معنی استوار در لغت معلوم است که علو و ارتفاع است، کیفیت آن را جز خداوند نمی داند، و او شبیه مخلوقاتش نیست.

۵- تفسیر (استوی) به (استولی) جایز نیست، زیرا در لغت عرب نیامده است، و ابن جوزی دو مورد این شعر (قد استوي بشر علی العراق من غیر سيف و دم مهراق = بشر بدون شمشیر و خونریزی بر عراق مستوی یعنی مستولی شد) که مورد استشهاد قائل بدان قول است، در تفسیر زاد المسیر گوید: «این شعر گوینده اش معلوم نیست، و بدان استدلال نمی شود».

و اگر استوا را به معنی استیلا بدانیم، لازم می‌آید که خداوند قبل از آن بر عرش مستولی نبوده و عرش به دست دیگری بوده است، و این معنی باطل و مخالف حقیقت است.

اگر تفسیر شعر به استیلا جایز باشد، به نسبت خداوند جایز نیست، زیرا او شبیه مخلوقات نیست، خداوند به یهود فرمان داد که بگویند: (حطه = انداختن) آنها گفتند: (حنطه = گندمی) و فرمان خدا را تحریف کردند، و خداوند به ما خبر داد که بر عرش است، متأولان گفتند: (بر عرش استیلا یافت. توجه کنید لامی که آنان افزودند چقدر شبیه نونی است که یهودیان افزودند. (این را ابن قیم گفته است).

اهمیت توحید

۱- خداوند جهان را برای عبادت آفرید، و پیامبران را فرستاد تا مردم را به توحید دعوت کنند، و قرآن‌کریم را می‌بینیم که در سوره‌های متعدد ضرر شرک را بر فرد و اجتماع بیان می‌کند که هلاک در دنیا و جاویدانی در آتش آخرت باشد.

۲- پیامبران همگی در ابتدا مردم را به توحید دعوت می‌کردید، خدای متعال فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (سوره انبیاء، آیه ۲۵) «هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس فقط را بپرستید».

و رسول الله ﷺ سیزده سال در مکه مردم را به توحید خداوند یکتا دعوت کرد، چنانکه خداوند در این دوره به او می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (سوره جن، آیه ۲۰) «بگو من فقط خدای خود را می‌خوانم و با او هیچکس شریک نمی‌دانم».

و رسول الله ﷺ اتباع خود را بر توحید تربیت می‌کند، چنانکه به پسر عموی خود عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گوید:

«يَا غُلَامُ، احْفَظْ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظْ اللَّهَ تَجِدَهُ تُجَاهَكَ، وَإِذَا سَأَلْت فَاسْأَلْ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتْ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» «ای پسر! خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد. خدا را به یاد داشته باش که او را روبروی خود بیایی، هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی از خدا بخوا».

این توحید حقیقت دین اسلام است که بر آن گزارده شده، و خداوند جز آن از کسی نپذیرد.

۳- رسول الله ﷺ به اصحاب آموخت که دعوت خود را با توحید شروع کنند، لذا به معاذ هنگامی که او را به یمن فرستاد، فرمود:

«فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «باید اولین چیزی که مردم را بدان دعوت می کنی، گواهی بر آن باشد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست».

۴- توحید متمثل است در آن که شخص گواهی دهد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداوند است، یعنی عبادت خداوند از طریق آورده‌های رسول الله ﷺ فقط ممکن است، و این شهادت کافر را به اسلام وارد می کند، و صاحب خود را به بهشت می برد، وقتی که با عمل خود آن را نقض نکنند.

۵- کفار قریش انواع لذت‌های زندگی اعم از مال و سلطنت و ازدواج را بر رسول الله ﷺ عرضه کردند، تا دست از دعوت به توحید و هجوم به بت‌ها بردارد، اما ایشان نپذیرفتند، بلکه با صحابه ﷺ با تحمل درد و رنج به دعوت خود ادامه دادند تا این که دعوت توحید پیروز شد، و مکه فتح گردید، و بت‌ها شکستند، و پرچم اسلام بر فراز مکه برافراشته شد، و رسول الله ﷺ می فرمود:

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ (سوره اسراء، آیه

۸۱) «حق آمد و باطل نابود گشت، زیرا باطل نابودشونده است».

۶- توحید وظیفه مسلمان در زندگی است، با توحید زندگی را شروع می کند، و با توحید آن را وداع می گوید، و در زندگی وظیفه اش به پایداری توحید است و دعوت به آن.

فضیلت توحید

۱- خداوند متعال فرماید: ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (سوره انعام، آیه ۸۲) «کسانی که ایمان آوردند، و ایمان خود را به ظلم مخلوط نساختند، آنانند که در امنند و آنان راه یافتگانند».

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه میگوید: وقتی که این آیه نازل شد، بر مسلمین سخت آمد و گفتند: کدامیک به خود ظلم نمی کند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چنان نیست، ظلم در اینجا منظور شرک است، آیا نشنیده اید که لقمان به پسرش گفت: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» «ای پسر من به خدا شرک نیاور، چون که شرک ظلم بزرگی است».

این آیه به مؤمنان موحد که ایمان خود را با شرک مخلوط نساخته و از آن خود را دور گرفته اند، مژدگانی می دهد که در آخرت از عذاب خدا امنیت تمام خواهند داشت، و در دنیا هدایت یافتگانند.

۲- و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ» «ایمان شصت و چند شعبه است، بهترین و برترین آن گفتن لا اله الا الله و پایین ترین آن کنارزدن خار و خاشاک از راه است» (روایت از مسلم).

۳- شیخ عبدالله خیاط در کتاب «دلیل المسلم فی الاعتقاد والتطهير» گوید: فضل توحید در سعادت و تکفیر گناهان شخص به حکم بشربودن و عدم عصمتش گاهی ممکن است پایش بلغزد، و در معصیت بیفتد، لذا اگر از اهل توحید خالص از شوائب شرک باشد، توحید و اخلاص او در گفتن لا اله الا الله بزرگترین عامل برای سعادت او و تکفیر گناهان و محو بدی های او است، چنانکه در حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله آمده است:

«مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ، أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ، وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنَّارُ حَقٌّ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ» «کسی که گواهی دهد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست که تنها است و هیچ شریکی ندارد، و آن که محمد بنده و فرستاده او است، و آن که عیسی بنده خدا و فرستاده و کلمه او که به مریم

انداخت و روحی از او است، و بهشت حق است و دوزخ حق، خداوند او را وارد بهشت کند، برحسب عملی که داشته است» (بخاری و مسلم روایت کرده است).
یعنی همه این گواهی‌ها به این اصول که مسلمان بدان گواهی دهد، او را مستوجب بهشت می‌سازد، اگرچه بعضی از اعمالش ایراد و تقصیر وارد شود، چنانکه در حدیث قدسی آمده است که خداوند عزوجل فرموده است:

«يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطِيئًا ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا لَأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً» «ای آدمیزاده! اگر باپر زمین گناه نزد من آیی، و با من ملاقات کنی در حالی که هیچ شرکی به من نداری، من پر زمین آمرزش برایت می‌آورم» (حدیثی است حسن به روایت ترمذی).

مقصود این است که اگر توبه اندازه پُری زمین گناه و معصیت داشته باشی، و بر توحید بمیری گناهانت را می‌بخشم، و در حدیثی دیگر آمده است:

«مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهِ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارِ» «کسی که خدا را ملاقات کند، در حالی که هیچ شرکی به او نیاورده است، وارد بهشت شود، و کسی که او را ملاقات کند در حالی که به او چیزی شریک قرار داده است، وارد دوزخ گردد» (روایت مسلم).

همه این حدیث‌ها توضیح می‌دهند که توحید تا چه اندازه فضیلت دارد، و آن که توحید بزرگترین عامل برای سعادت بنده، و بهترین وسیله برای کفاره گناهان و از بین بردن خطاها است.

۴- همه فصول گذشته به روشنی واضح می‌سازند که شرک بزرگترین خطری است که احتراز از آن واجب است، و باید خود را از آن دور داشت، و از افتادن در آن ترسید، زیرا شرک بزرگترین گناه است، چنانکه خداوند فرمود: ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ «شرک ظلمی بزرگ است». و همچنین شرک همه اعمال صالحه را که حتی نفع اجتماعی داشته باشد، و خدمت انسانی باشد از بین می‌برد، چنانکه خداوند متعال فرماید:

﴿وَقَدْ مَتَّأ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ (سوره فرقان، آیه ۲۳) «و آمدیم نزد عملی که کفار انجام داده بودند، و آن را هبای از هم

پاشیده ساختیم» (و «هبا» عبارت از ذرات غبار است که هنگام تابش نور آفتاب از روزنه دیده می‌شود).

فوائد توحید

توحید خالص وقتی در حیات فرد یا جامعه تحقق یافت، بهترین ثمرات را خواهد داد، و از جمله ثمره‌های توحید است:

۱- آزادسازی انسان از بندگی و خضوع برای غیر خدا از اشیا و مخلوقاتی که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان جزو آفریدگانند، و نفعی و ضرری را برای خود مالک نیستند، و نه مالک زندگی و نه مرگ و نه بعثند.

بنابراین، توحید انسان را از هر نوع بندگی برای غیر خدا آزاد می‌سازد، عقل او را از - خرافات و اوهام می‌رهاند، و او را از زیر یوغ تسلط فراعنه و طواغیت و کاهنان و کسانی که ادعای خدایی بر بندگان خدا دارند خارج می‌سازد، و از اینجا است که دعوت همه پیامبران خدا به خصوص رسول الله ﷺ مبارزه با سران شرک و طاغیان بود، چون آنان معنی لا اله الا الله را خوب می‌دانستند، و می‌فهمیدند که این کلمه اعلان عامی است برای آزادسازی انسان، و اسقاط جباران کاخ و تخت‌های دروغین‌شان، و بالابردن - مؤمنان تا پیشانی‌شان جز برای پروردگار جهانیان به خاک نیفتد.

۲- ایجاد شخصیتی متزن که جهتش در زندگی مشخص است، و هدفش معین، چون یک خدا بیشتر ندارد که متوجه او در خلوت و جلوت من شود، و در خوشی و ناخوشی روی به درگاه او می‌آورد، برخلاف مشرک که دلش متحیر بین خدایان و معبودات متعدد است، و گاهی رو به سوی زندگان آورد و گاه متوجه مردگان می‌شود، و از اینجا است که یوسف علیه السلام فرمود:

﴿يَصْنَعِي السِّجْنَ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾

(یوسف/۳۹) «ای دو رفیق زندان من، آیا خدایان متفرق بهترند یا خدای یکتای قاهر و غالب؟».

لذا مؤمن یک معبود دارد، و می‌داند که چه چیز او را راضی و چه چیز او را خشمگین می‌سازد، به رضایت او عمل می‌کند، و از خشم او اجتناب می‌کند، و دلش مطمئن و راحت است، اما مشرک خدایان متعدد را می‌پرستد، این یکی او را به چپ، و آن یکی او را به راست می‌خواند، و او با قلبی متشتت بین آنها واقع می‌شود و استقرار ندارد.

۳- توحید منبع امنیت برای مردم است، زیرا نفس موحد را پر از امنیت و آرامش می‌کند، لذا از غیر خدا نمی‌ترسد، در حالی که همه منفذهای ترس را به روی خود بندد، چه ترس بر روزی، و چه بر نفس و چه بر خویشان، و چه ترس از انسیان و جنیان شرور، و چه ترس از مرگ و دیگر منافذ ترس.

و از اینجا است که موحد دچار اضطراب و ترس نمی‌شود، در حالی که مردم می‌ترسند او حس امنیت می‌کند، و در حالت اضطراب مردم او حس آرامش می‌کند، و قرآن کریم به این معنی اشاره دارد:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾

﴿الأنعام: ۸۲﴾ « کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، ایمنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه یافتگانند».

این حس امنیت از داخل نفس می‌جوشد، و از نگهبانی پلیس نیست، این امن دنیا برای او است، اما امنیت او در آخرت بزرگتر و ماندگارتر است، زیرا مؤمن به خدا اخلاص ورزیده و توحید خود را به شرک که بزرگترین ظلم است مخلوط نساخته است.

۴- توحید مایه قوت نفس است، و از اینجا است که موحد قوت نفسی هائل دارد، چونکه دلش از امید به خدا، و اعتماد و توکل بر او، و خوشنودی به رضای او، و شکیبایی بر بلاهایی که از طرف او است پر است، و با استغنا از مخلوقات مانند کوه ثابت قدم است، و هرگاه مصیبت و بلایی بر او وارد شود، از خدا می‌خواهد تا از او رفع کند، و مردگان و مانند آنها را به استغاثه و استمداد نمی‌طلبد، و شعار او قول رسول الله ﷺ است که فرمود: «اگر کمک خواستی از خدا بخواه، و اگر خواهشی داشتی از خدا بخواه». و قول خداوند متعال که فرمود:

﴿وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ (سوره انعام، آیه ۱۷) «اگر

خداوند به تو ضرری رساند، از بین برنده‌ای جز او ندارد».

۵- توحید اساس برادری و مساوات است، زیرا به اتباع خود اجازه نمی‌دهد که بعضی به بعضی دیگر نقش خدایی دهند، پرستش فقط برای خدا و همه مردم

بندگان اویند، و در رأس موحدین و بندگان مخلص خدا فرستاده و برگزیده او محمد ﷺ است.

دشمنان توحید

خداوند متعال فرمود:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ (سوره انعام، آیه ۱۱۲) «و آنچه‌ان برای هر پیغمبری دشمنی قرار دادیم، شیطان‌های انس و جن که بعضی به بعضی دیگر گفتار دروغ مزین برای گول‌زدن الهام می‌کنند».

حکمت خداوندی مقتضی آن شد که انبیا و دعوتگران توحید دشمنانی از شیطان‌های جن که به شیطان‌های انس گمراهی و شر و باطل و سوسه می‌کنند، داشته باشند.

توحید اساس دعوت اسلامی است، و غریب آن است که بعضی از مردم می‌گویند: دعوت به توحید مسلمین را متفرق می‌سازد، در حالی که با توحید فقط می‌توان امت را دور هم جمع کرد، و خود اسم توحید بر این معنی دلالت دارد.

اما مشرکان، آنانی که به توحید ربوبیت معترف و به خالقیّت خدای یکتا اعتقاد دارند، توحید پرستش را انکار می‌کنند، و حاضر نیستند دست از خواهش از اولیای خود بردارند و فقط از خدا بخواهد، و هنگامی که رسول الله ﷺ آنان را به عبادت خدای یکتا و خواهش از او دعوت کرد، گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْأَلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّا هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ (سوره ص، آیه ۵) «آیا این همه خدا را یک خدا ساخته، و فقط به یک خدا معتقد است؟».

و از صفات مشرکان آن است که هنگامی که کسی را دیدند که در دعاها و خواهش‌های خود فقط به خداوند یکتا روی می‌آورد، مشمز می‌شوند، و نفرت می‌گیرند و انکار می‌کنند، و هنگامی که حالت شرک و خواهش از غیر خدا را دیدند، می‌پذیرند و خوشحال می‌شوند، و خداوند متعال این نوع مشرکان را چنین وصف می‌کند:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ (سوره زمر، آیه ۴۵) «و هنگامی که خداوند به تنهایی یاد شد، دل کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز می‌شود، و وقتی که غیر خدا یاد شد ناگاه متوجه می‌شوی که خیلی خوشحالند.»
و خداوند متعال در وصف مشرکان منکر توحید فرماید:

﴿ذَالِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ﴾ (سوره غافر، آیه ۱۲) «ای مشرکان وضعتان چنان است که وقتی که خداوند به تنهایی خوانده شد، کفر می‌آورید، و اگر به او شرک آورده شود ایمان می‌آورید، حکم از آن خداوند برتر بزرگ است.»

و این آیات اگرچه در باره کفار است، بر هر کس که متصف به صفات آنها باشد انطباق دارد از کسانی که مدعی اسلامند، و با دعوتگران توحید مبارزه می‌کنند و بر آنها افترا می‌بندند و به لقب‌های نفرت‌انگیز ملقب‌شان می‌سازند تا مردم را از آنان دور سازند، و در نتیجه مردم از توحیدی دور می‌شوند که خداوند پیامبرانش را به خاطر آن فرستاده است.

از بین اینان کسانی دیده می‌شوند که هنگام دعای خداوند هیچ خشوعی به آنان دست نمی‌دهد، ولی در هنگام دعای اموات در اصرح و مقامات به خشوع و هیجان می‌آیند، و خوشحال می‌گردند.

وهابی یعنی چه؟

مردم عادت کرده اند که کلمه وهابی را در نامگذاری هر کس که مخالف با بدعت و عادت و اعتقادشان باشد، بکار گیرند، هرچند که این اعتقادات فاسد مخالف قرآنکریم و احادیث صحیحه و توحید باشد.

حدیث ابن عباس رضی الله عنهما در اربعین نووی که رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «اگر خواستی از خدا بخواه، و اگر استمداد کردی از خدا استمداد کن» را بر شیخی می‌خواندم، و گفتار امام نووی در شرح حدیث را بسیار پسندیدم که گفته است:

(... اگر حاجتی که می‌خواهد، عادت جاری بر آن نیست که بر دست مخلوقات انجام بگیرد، مثل طلب هدایت و علم... و شفای مرض، و حصول سلامت و عافیت... از خدایش بخواهد) به شیخ گفتم: این حدیث و شرحش می‌رساند که استعانت به غیر جایز نیست، گفت: بلکه جایز است، گفتم: دلیل تان چیست؟ شیخ خشمگین و ناراحت شد و فریاد زد:

عمه‌ام می‌گوید: ای شیخ سعد (و این شیخ سعد در مسجدی مدفون است که عمه شیخ به او استعانت می‌کند) و من می‌گویم: ای عمه، آیا شیخ سعد به تو نفعی می‌رساند؟ عمه‌ام می‌گوید: من از شیخ سعد می‌خواهم و او بر خدا دخالت می‌کند و مرا شفا می‌دهد. به شیخ گفتم: تو مرد عالمی هستی و عمر خود را در قرائت و مطالعه کتب گذرانده‌ای، عقیده‌ات را از عمه نادانت می‌گیری؟ شیخ به من گفت: تو افکار وهابیان داری، به عمره می‌روی و کتاب‌های وهابیان را می‌آوری.

من چیزی از وهابیت نمی‌دانستم، جز چیزهایی که از بعضی مشایخ می‌شنیدم که می‌گفتند: وهابیان نیمه کفارند، به اولیاء و کراماتشان ایمان ندارند، و رسول الله ﷺ را دوست ندارند، و اتهامات دروغ دیگر. با خود گفتم: اگر وهابیان ایمان به استعانت از خدا دارند، و آن که شفا بخش فقط خداوند است، واجب است آنان را بشناسم. از آنان پرسیدم، گفتند: جایی دارند که پنجشنبه شب‌ها برای درس تفسیر و حدیث و فقه در آنجا حاضر می‌شوند، با پسرانم و بعضی از جوانان با فرهنگ رفتیم، وارد اتاق بزرگی شدیم و منتظر شروع درس ماندیم، پس از مدت کوتاهی شیخ مسنی بر ما وارد شد و بر ما سلام کرد، و دست همه‌مان را با شروع از سمت راست گرفت، سپس بر جای خود نشست، بدون این که کسی برای او بلند شود، با خود گفتم: این شیخ متواضعی است که بلند شدن را دوست ندارد، و در ذات خودم از بعضی مشایخ که مردم به آمدن‌شان حتی در مساجدهم می‌ایستادند بدم می‌آمد.

شیخ درس را شروع کرد: (إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره... تا آخر جملاتی که رسول الله ﷺ خطبه‌های خود را بدان شروع می‌کرد، سپس با زبان عربی فصیح درس را گفت، هر وقت حدیثی می‌آورد، صحت آن را توضیح

می‌داد و راوی آن را مشخص می‌کرد، و هر بار که نام رسول الله ﷺ می‌برد بر او صلوات می‌فرستاد، تا این که در پایان درس سؤال‌هایی که بر تکه کاغذهایی نوشته شده بود به او داده شد، و او با دلیل از کتاب و سنت بدان‌ها پاسخ می‌داد، و اگر بعضی از حاضرین با او به مناقشه می‌پرداخت، کسی را بر نمی‌گرداند، و در آخر مجلس گفت: سپاس که ما مسلمان و سلفی^(۱) هستیم، و بعضی‌ها می‌گویند: ما وهابی هستیم، و این تنازع به القابی است که خداوند از آن نهی کرده است:

﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَبِّ﴾ (سوره حجرات، آیه ۱۱)

و سابقاً امام شافعی را به رافضی بودن متهم کردند، و او در جواب فرمود:

إن كان رفضا حب آل محمد

فليشهد الثقلان أني رافضي

اگر حب آل محمد رفض است، جن و انس گواه باشند که من رافضیم.
و ما هم در جواب کسی که ما را به وهابیت متهم می‌کند به قول یکی از شعرا
متمثل می‌شویم که می‌گوید:

إن كان تتبع أحمد متوهبا

فأنا المقر بأنني وهابي

اگر تابع احمد بودن وهابیت است، پس من اقرار دارم که وهابیم.
و وقتی که مجلس خاتمه یافت با بعضی از جوانان در حالی که علم و تواضع
شیخ ما را به اعجاب واداشته بود، بیرون آمدیم و شنیدم که یکی‌شان می‌گفت:
این شیخ حقیقی است.

محمد بن عبدالوهاب

در عینه نجد سال ۱۱۱۵ هـ ق به دنیا آمد، قبل از این که ده‌ساله شود،
قرآن‌کریم را حفظ کرد و فقه حنبلی را نزد پدرش یاد گرفت، و حدیث و تفسیر
را بر مشایخی از اماکن مختلف خصوصاً در مدینه منوره، و توحید را از کتاب و

(۱) - سلفی‌ها کسانی‌اند که در عقیده و روش تابع سلف صالح اسلام (رسول الله ﷺ و یاران)
هستند.

سنت گرفت، و شرکیاتی که در منطقه نجد و جاهای دیگر که رفته بود دیده بود، او را به وحشت انداخت، زنان را می‌دید که به درخت نر خرما توسل می‌جویند و از این درخت بدبخت قبل از گذشت سال شوهر می‌طلبیدند.

و در حجاز مردم را دید که قبول صحابه رضی الله عنهم و اهل بیت علیهم السلام را تقدیسی مفرطانه از نوعی می‌کنند که برای غیر خدا جایز نیست، و در مدینه از مردمی شنیده بود که در فریادری را در عوض خدا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله استغاثه می‌کنند، و اینگونه اعمال مخالف کتاب و سنت از آنان سر می‌زند، و قرآن می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ

الظَّالِمِينَ﴾ (سوره یونس، آیه ۱۰۶) «و در عوض خدا چیزی را که به تو نفع و ضرر نرساند، نخوان. و اگر چنان کنی از ستمگران (مشرکان) خواهی بود.»
و رسول الله صلی الله علیه و آله به پسر عمویش می‌گوید: «اگر خواستی از خدا بخواه، و اگر استمداد کردی از خدا بکن.»

شیخ به دعوت مردم به توحید و خواستن از خدای یکتا قیام کرد، زیرا خداوند است که توانا و خالق است، و غیر او حتی از دفع ضرر از خود نیز عاجزند، تا چه رسد از دیگران، و محبت صالحان در آن است که آنان الگوی عمل برای انسان باشند، نه واسطه‌هایی بین آنها و خدای متعال، و به پذیرندگان دعا.

۱- ایستادگی اهل باطل ضد او:

اهل باطل ضد دعوت توحید که شیخ بدان قیام کرده بود ایستادند، و این غریب نیست، زیرا اعدای توحید ضد رسول الله صلی الله علیه و آله نیز ایستادگی کردند، و گفتند: عجیب است که این همه خدا را یک خدا قرار داده.

دشمنان شیخ با او مبارزه کردند و به دروغ از قول او شایعه‌پردازی کردند، و تأمر بر قتل او نمودند، تا از دعوت او خلاصی یابند، لکن خداوند او را حفظ کرد، و کسانی که به او در ادای این رسالت مهم کمک کنند، برای او مهیا ساخت تا این که دعوت توحید در حجاز و بلاد دیگر اسلام منتشر شد. هنوز که است بعضی از مردم شایعه‌پردازی دروغ می‌کنند، و می‌گویند: مذهب پنجمی آورده است، با آن که مذهب شیخ حنبلی است، و می‌گوید:

وهابیان رسول الله ﷺ را دوست ندارند، و بر او صلوات نمی‌فرستند در حالی که شیخ کتابی در سیرت رسول الله ﷺ دارد به نام (مختصر سیره الرسول الله ﷺ) و این دلیل است بر این که او دوستدار پیامبر ﷺ است، و بر او دروغ‌های فراوانی بافتند که روز قیامت بر آن محاسبه خواهند شد. و اگر کتاب‌های شیخ را به عین انصاف نگاه کنند، در آن قرآن‌کریم و احادیث پیغمبر ﷺ و اقوال صحابه رضی الله عنهم خواهند یافت.

شخصی راستگو می‌گفت که یکی از علما در دروس خود از وهابیت برحذر می‌داشت، یکی از حاضرین کتابی را پس از کندن نام مؤلف به وی داد، او کتاب را خواند و پسندید، و پس از آن که دانست مؤلف کتاب کیست به مدح و ثنای او پرداخت.

۲- در حدیث آمده است:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَفِي يَمَنِنَا» قَالُوا : وَفِي نَجْدِنَا، قَالَ : (مَنْ هُنَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ) (خدایا در شام و یمنمان برکت انداز) گفتند: و در نجد مان، فرمود: (از اینجا شاخ شیطان طلوع می‌کند) (بخاری و مسلم).

ابن حجر عسقلانی و دیگر علما گفته‌اند: نجد وارد در حدیث، نجد عراق است که فتنه‌ها آنجا به پا خاست و در آنجا بود که حسین بن علی رضی الله عنه کشته شد، برخلاف گمان بعضی‌ها که می‌گویند: منظور حجاز است، زیرا در نجد حجاز هیچکدام از فتنه‌هایی که در نجد عراق رخ داد بوقوع نپیوست، بلکه در نجد حجاز توحیدی ظاهر شد که خداوند جهان را به خاطر آن آفریده است، و پیامبران خود را برای تحقیق آن فرستاده است.

بعضی از علمای با انصاف گفته‌اند که شیخ از مجددان قرن دوازدهم است.

دانشمندان و توحید

دانشمندان میراث بران پیامبرانند، و اولین چیزی که پیامبران بدان دعوت کرده‌اند توحید است، چنانکه خداوند متعال فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾

(سوره نحل، آیه ۳۶) «و البته در هر امتی فرستاده‌ای برانگیزیم که فقط خدا را

پرستید و از طاغوت دوری بگزینید».

و طاغوت چیزی است که رضایت دهد به عنوان خدا شناخته و پرستیده شود. لذا بر دانشمندان اسلامی واجب است از جایی شروع کنند که پیامبران شروع کرده اند، و مردم را به یکتاپرستی در همه انواع عبادت دعوت کنند، خصوصاً در هنگام دعا کردن که رسول الله ﷺ در مورد آن فرماید: (عبادت دعا است) و بیشتر مسلمین امروز در شرک و دعای خیر خدا افتاده اند، و این سبب بدبختی شان و بدبختی ملت های گذشته بوده است که خداوند به خاطر خواهش از اولیای خودشان آنها را هلاک ساخت.

اقسام دانشمندان در قبال توحید

۱- گروهی که توحید و اهمیت آن را دریافته اند، و شرک و اقسام آن را شناخته اند، و واجب خود را انجام داده اند، و توحید و شرک را برای مردم توضیح داده اند، و در همه حجت شان قرآن کریم و سنت صحیح رسول الله ﷺ بوده است.

این علما در معرض آزار و اذیت و اتهامات دروغ واقع شدند، اما مانند پیامبران صبر پیشه کردند و عقب نشینی به آنها دست نداد چون ندای قرآنی آنها را صدا می زد که ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَأَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ (سوره مزمل، آیه ۱۰) «بر آنچه می گویند شکبیا باش، و با زیبایی آنها را ترک گوی».

و جزای خود را یقیناً نزد خداوند آماده دانستند که فرمود: ﴿إِنَّمَا يُوقِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ (سوره زمر، آیه ۱۰) «در حقیقت شکبیايان پاداش شان به وفا و بدون حساب داده می شوند».

و لقمان حکیم عليه السلام نیز چنانکه قرآن کریم از او نقل کرده است به پسرش وصیت کرد:

﴿يَبْنِي أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْتَهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ

إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (سوره لقمان، آیه ۱۷) «ای پسر نماز را به پا

دار، و به خوبی امر کن، و از بدی‌ها باز مدار، و بر مصیبت‌ها شکبیا باش، زیرا اینها از امور جدی است.»

۲- و گروهی دیگر از علما که دعوت به توحید را اهمال کرده، و مردم را به نماز و حکم و جهاد دعوت می‌کنند، بدون این که عقیده آنان را تصحیح نمایند، و مثل این است که قول خدا عزوجل را نشنیده اند:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سوره انعام، آیه ۸۸)
«اگر شرک آورند، همه اعمال آنان از بین می‌رود.»

و اگر توحید را قبل از هرچیز دیگر مورد دعوت قرار می‌دادند، مانند پیامبران در دعوت پیروز می‌شدند، و خداوند آنان را یاری می‌کرد، چنانکه پیامبران را یاری کرد، خدای متعال فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ
كَمَا أَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ
بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (سوره نور، آیه ۵۵) «خداوند از بین
شما به کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده اند، وعده داد که آنان
را خلیفه گان خود در زمین قرار خواهد داد، و دین‌شان را که برای آنان راضی
است، برایشان تمکین خواهد کرد، و ترس آنان را به امنیت به دل خواهد کرد،
باید مرا می‌پرستیدند و چیزی شریک من نمی‌دانستند، و کسی که بعد از این کفر
آورد، آنانند که فاسقند.»

پس شرط اساسی برای پیروزی توحید است.

۳- و گروهی دیگر از دانشمندان و داعیان که دعوت به توحید و مبارزه با شرک را از ترس هجوم مردم یا از ترس از دست‌دادن جاه و منصب خود ترک گفته، و علمی که خداوند آنان را مامور به تبلیغ آن فرموده کتمان کرده اند، و قول خدا عزوجل در آنان تحقق یافته که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَأَهْدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعُنُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۵۹)

«البته کسانی که آنچه از امور روشن و هدایت بعد از آن که آنها را در کتاب روشن ساختن کتمان می کنند، آنانند که مورد لعنت خدا و همه لعنت کنند گاه».

و خداوند فرماید: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَخَشَوْنَهُ وَلَا تَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ (سوره احزاب، آیه ۳۹) «کسانی که رسالات خدا را تبلیغ می کنند، و از او می ترسند، و از کسی غیر از او نمی ترسند».

و رسول الله ﷺ فرماید: «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِلِجَامٍ مِنْ نَارٍ» «کسی که علمی را کتمان کند، خداوند در دهان او لگامی از آتش گذارد» (صحیح است به روایت احمد).

۴- و گروه چهارم از علما و مشایخ که مبارزه با دعوت به توحید می کنند، و دعای غیر خدا از انبیا و اولیا و اموات را جایز می دانند، و آیات وارد در تحذیر از دعای خدا را تأویل می کنند به این که در حق مشرکان جاهلیت قبل از اسلام است، و کسی در واقع حال مسلمین وجود ندارد که داخل در شرک باشد، و مثل این است که قول خدا عزوجل را نشنیده اند: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم (شرک) مخلوط نساختند، آنان در امنیتند، و راه یافتگانند».

پس شرک طبق آیه در آن مسلمان و مؤمن واقع می شوند، چنانکه الآن در آن واقعد و در بسیاری از بلاد اسلام آن را مشاهده می کنیم.

و اینان که دعای غیر خدا، و دفن در مساجد، و طواف دور قبول، و نذر برای اولیا بدعت ها و منکرات را برای مردم تجویز می کنند، رسول الله ﷺ از آنان ما را برحذر داشته می فرماید: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْأَيْمَةَ الْمُضِلِّينَ» «در حقیقت بر امتم از پیشوایان گمراه کننده می ترسم» (صحیح است به روایت ترمذی).

از یکی از مشایخ سابق ازهر در مورد جواز نماز به طرف قبر سؤال شد، او در جواب گفت: چرا نماز به جهت قبر جایز نیست، و این رسول الله ﷺ در مسجد

است، و مردم به طرف قبر او نماز می خوانند. در حالی که رسول الله ﷺ در مسجد دفن نشده، و در خانه اش مدفون گشته است، و امویان به خاطر اغراض سیاسی خود مسجد را از جهت خانه رسول الله ﷺ توسعه دادند، و بدین سبب قبر رسول الله ﷺ در مسجد افتاد، و الآن قبر رسول الله ﷺ به دیوارهای بلندی احاطه شده که مانع از ظهور آن است، و رسول الله ﷺ از نماز خواندن به جهت قبر نهی فرموده است.

و از ادعیه رسول الله ﷺ است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» «خدایا من به تو از علمی که نفع نرساند پناه می برم» (روایت از مسلم) یعنی آن را به دیگری نیاموزم، و بدان عمل نکنم، و اخلاق مرا عوض نکند.

۵- کسانی که پای بند به کلام مشایخشانند، و از آنان اگر چه در معصیت خدا باشد اطاعت می کنند مخالف قول رسول الله ﷺ هستند که فرمود: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «مخلوق حق طاعتی که در آن معصیت خالق باشد، ندارد». (صحیح است به روایت احمد).

آنان روز قیامت هنگامی که پشیمانی هیچ فایده ای ندارد، پشیمان خواهند شد، خداوند متعال در وصف کافران و کسانی که بر روش شان باشند می فرماید: ﴿يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ﴾ ﴿١٥٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَ ﴿١٥٧﴾ رَبَّنَا إِنَّا أَتَيْنَا مِنْ الضَّالِّينَ وَمَنْ لَنَا مِنْ آلِهَةٍ إِلَّا وَهْمٌ فَاذْبَحْ عَنْهُمْ كَذِبًا ﴿١٥٨﴾ (سوره احزاب، آیه ۶۶ - ۶۸) «روزی که روح هایشان در آتش زیر و بالا می شود، می گویند: کاش ما اطاعت از خدا و اطاعت از رسول کرده بودیم، خدایا دوبرابر به آنها عذاب برسان، و آنان را لعنتی بزرگ کن».

ابن کثیر در تفسیر این آیه گوید: «یعنی آقایان را از بین امیران و بزرگان از مشایخ پیروی کردیم، و با پیامبران مخالفت و اعتقادمان بر آن بود که چیز مهمی دارند و بر راه درستی هستند، ناگاه متوجه شدیم که بر هیچ چیز نیستند».

معرکه توحید و شرک

معرکه بین توحید و شرک قدیم است، از زمان حضرت نوح علیه السلام وقتی که قوم خود را به عبادت خدای یکتا دعوت کرد، و آنان را در ترک عبادت بت واداشت. نهصد و پنجاه سال قوم خود را به توحید خواند، اما جواب آنان چنان بود که قرآنکریم نقل کرده است: ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ﴿۲۳﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ﴿۲۴﴾ (سوره نوح، آیه ۲۳ و ۲۴) «و گفتند: خدایان خود را ترک نگویید، و ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را ترک نگویید، و بسیاری را گمراه ساختند».

بخاری از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه روایت کرده است که گفت: اینها نام‌های صالحان از قوم نوح علیه السلام بودند، هنگامی که آنان وفات یافتند، شیطان به قوم‌شان وسوسه کرد که در مجالسی که صالحان می‌نشستند، تمثال‌هایی بگذارید، و به نام آنان نامگذاری کنید، این کار را انجام دادند، لکن در آن هنگام پرستش نشدند، وقتی که گذارندگان مردند و علم فراموش شد، پرستیده شدند.

۲- سپس پیامبران بعد از نوح علیه السلام آمدند، و اقوام خود را به عبادت خدای واحد دعوت کردند، و به ترک عبادت غیر خدا که مستحق عبادت نیست وادارشان ساختند، به قرآن گوش بده که در باره آنان به تو سخن می‌گوید: ﴿وَالِیٰٓ اَعَادِ اٰخَاهُمْ هُوْدًا ۗ قَالَ یٰۤاَقَوْمِ اَعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَیْرُهٗ ۗ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ﴿۶۵﴾ (سوره اعراف، آیه ۶۵) «و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، بدانان گفت: ای جماعتم خدای یکتا را پرستید که معبودی جز او ندارید، آیا تقوی پیشه نمی‌کنید».

﴿وَالِیٰٓ مَدَیْنِ اٰخَاهُمْ شُعَیْبًا ۗ قَالَ یٰۤاَقَوْمِ اَعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَیْرُهٗ ۗ (سوره هود، آیه ۸۴) «و به مدین برادرشان شعیب فرستادیم، گفت: ای قوم خدا را پرستید، معبودی جز او ندارید».

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۱۷﴾﴾ (سوره زخرف، آیه ۲۶ و ۲۷) «و وقتی که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: من از آنچه شما می پرستید براءت اعلام می کنم، مگر آن کس که مرا آفرید که او مرا هدایت خواهد کرد.»

و جواب مشرکان به همه پیامبران به معارضه و استنکار دعوت شان بود، و مبارزه با آنان با آنچه در توان داشتند.

۳- و رسول الله ﷺ که نزد عرب قبل از بعثت به صادق امین معروف بود، هنگامی که به عبادت و توحید خدا دعوت کرد، امانت و صدق او را فراموش کردند و گفتند: (ساحر است و دروغگو)، و قرآن کریم اینچنین جواب آنان را حکایت می کند: ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ ۖ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذٰبٌ ﴿۱﴾ أَجَعَلَ الْاٰلِهَةَ اِلٰهًا وَاَحَدًا ۚ اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ﴿۲﴾﴾ (سوره ص، آیه ۴ و ۵) «و تعجب کردند که ترساننده ای از خودشان برای شان آمد، لذا کافران گفتند: این ساحر است و دروغگو، آیا همه خدایان را یک خدا دانسته؟ این چیز، چیز عجیبی است.»

﴿كَذٰلِكَ مَا اٰتٰی اَلَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِّنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا قَالُوْا سَاحِرٌ اَوْ مَجْنُوْنٌ ﴿۲۷﴾ اَتَوٰصَوْا بِهٖ ۚ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طٰغُوْنَ ﴿۲۸﴾﴾ (سوره ذاریات، آیه ۵۲ و ۵۳) «اینچنین هیچ پیامبری بر قوم قبل از کفار قریش نیامد، مگر آن که گفتند: ساحر است یا دیوانه، آیا به این قول همدیگر را وصیت کرده اند؟ بلکه گروهی طغیانگرند.»

این جایگاه پیامبران همگی از دعوت به توحید است، و اینهم جایگاه اقوام تکذیب کننده آنان.

۴- و در عصر حاضر ما، هنگامی که مسلمان برادران خود را به اخلاق و صدق و امانت دعوت می کند، هیچ معارضی ندارد، ولی وقتی که مردم را به توحید خواند که وظیفه اساسی پیامبران است، یعنی پرستش خدای یکتا، و دعا و خواهش فقط از او و ترک دعای دیگران از انبیا و اولیا که خودشان بندگان خدایند، مردم به معارضه برمی خیزند، و به او تهمت های دروغ می بندند، و

می‌گویند: (وهابی) است، تا مردم را از دعوتش باز دارند، و اگر آیه‌ای از قرآن برای‌شان خواند که مشتمل بر توحید بود، می‌گویند: (این آیه وهابی است)، و اگر حدیث «إِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِنِ بِاللَّهِ» «اگر کمک‌خواستی از خدا بخواه» برای‌شان گفت بعضی‌شان می‌گویند: (این حدیث وهابی است)، و وقتی که نمازگزار دست بر سینه گذاشت، یا انگشتش را در تشهد حرکت داد، چنانکه رسول الله ﷺ انجام انجام داده است، مردم می‌گویند: وهابی است. و با این کارشان وهابیت معنی اصلی خود را از دست داده، و رمز موحدی شده است که جز خدا را نمی‌خواند، و از سنت پیامبر ﷺ پیروی می‌کند، و بدین معنی وهابی بودن چیزی بدی نیست، زیرا منسوب است به (وهاب) که اسمی از اسمای خداوند است و توحید از موهبت‌های او است.

شروط دستیابی بر پیروزی

کسی که سیرت رسول الله ﷺ و جهاد او را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد می‌بیند که حرکت ایشان دارای مراحل است:

۱- مرحله توحید:

رسول الله ﷺ سیزده سال در مکه ماند، و دعوت به توحید خداوند یکتا در عبادت و دعا و حکم، و مبارزه با شرک کرد تا این که عقیده توحید در دل صحابه جای گرفت، و شجاعانی شدند که جز از خداوند نمی‌ترسیدند، لذا بر دعوتگران اجتماعی واجب است که از توحید شروع کنند، و از شرک برحذر دارند، تا پیرو رسول الله ﷺ در مسیر تبلیغ و دعوت باشند.

۲- مرحله برادری:

رسول الله ﷺ از مکه به مدینه هجرت فرمود، تا جامعه اسلامی قائم بر دوستی و محبت را پایه‌گذاری کند، لذا اولین کاری که انجام داد ساختن مسجد بود تا مسلمین برای عبادت خدای واحد در آن جمع شوند، و حداقل فرصت یابند، روزی پنج بار یکدیگر را ملاقات نمایند، تا زندگی اجتماعی خود را نظم بخشند، و رسول الله ﷺ به ایجاد برادری بین مهاجرین که مکه و اموال خود را به خاطر دین خدا ترک گفته بودند، و بین انصار که ساکنان مدینه بودند، مبادرت ورزید،

و انصار حاضر شدند، اموال خود را با مهاجرین تقسیم کنند و هرچه بدان نیاز دارند بدانان بدهند.

و رسول الله ﷺ ساکنان مدینه اوس و خزرج را دید که با یکدیگر اختلاف و دشمنی دارند، لذا بین آنان اصلاح فرمود، و حقد و عداوت را از دل‌های‌شان زدود، و آنان را برادران دوستدار یکدیگر در ایمان و توحید قرار داد.

۳- مرحله آمادگی:

خداوند متعال در قرآنکریم به آمادگی در مقابل دشمنان امر می‌کند: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ (سوره انفال، آیه ۶۰) «و هرچه توانستید از قوت در مقابل کفار آماده کنید؟».

و رسول الله ﷺ فرمود: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيَ» «متوجه باشد که قوت انداختن و پرت کردن است» (روایت مسلم).

تیراندازی و آموزش آن بر همه مسلمین واجب است، هرکدام بر حسب توانایی خویش توپ و تانک و هواپیما و سلاح‌های دیگر همه نیز به انداختن و پرت کردن دارند، و کاش طلاب تیراندازی را یاد می‌گرفتند، و میدان‌های مسابقه برای این کار ترتیب داده می‌شد تا بهتر می‌توانستند از دین و مقدسات خویش دفاع کنند، ولی متأسفانه جوانان وقت خود را در بازی توپ تلف می‌کنند، و ران‌های خود را در بازی با آن مکشوف می‌سازند، در حالی که اسلام دستور به پوشاندن آن داده است، و وقت بازی را طوری تنظیم می‌کنند که نمازها فوت می‌شوند، در حالی که خداوند امر به محافظت بر نماز فرموده است.

۴- وقتی که به عقیده توحید برگردیم، و برادر و دوستدار یکدیگر باشیم، و برای مقابله با دشمنان خود را آماده کنیم، پیروزی برای مسلمین تحقق می‌یابد، چنانکه بای رسول الله ﷺ و یارانش حاصل شد.

حکم نیست جز برای خدا

خداوند جهان را برای عبادتش آفرید، و پیامبران را برای آموزش جهانیان فرستاد، و با آنان کتاب نازل کرد، تا به حق و عدل بین آنان حکم کند، و این

حکم از کتاب خدا و سنت رسول او سرچشمه می گیرد، و مشتمل بر حکم در عبادات، و معاملات و عقائد، و قانونگذاری و سیاست، و دیگر امور بشر است.

۱- حکم در عقائد:

اولین چیزی که پیامبران دعوت خود را بدان شروع کردند، تصحیح عقیده بود، و دعوت مردم به یکتاپرستی، چنانکه یوسف علیه السلام در زندان دو یار خود را به توحید دعوت کرد، در حالی که سؤال آنان در مورد تعبیر خواب بود، و قبل از این که به سؤال آنان پاسخ دهد، چنین گفت:

﴿يَنْصَحِي السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٦٦﴾
مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا
مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٦٧﴾﴾ (سوره یوسف، آیه ۳۹ و ۴۰) «ای دو یار
زندانی! آیا خدایان متفرق بهتر است یا خدای یکتای غالب؟ شما غیر از خدای
یکتا چیزی نمی پرستید، مگر نام هایی که خودتان و پدرانتان نامگذاری کرده اید،
و خداوند دلیلی برای آن نازل نفرموده است، حکم نیست جز برای خدا، فرمان
داد که او را نپرستید، این دین استوار است، لکن اکثر مردم نمی دانند».

۲- حکم در عبادات:

باید حکم عبادت را چه نماز و چه زکات و چه حج، از قرآن کریم و حدیث
صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله بگیریم، تا عمل به قول رسول الله صلی الله علیه و آله کرده باشیم که فرمود:
«صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» «به همان نحوی که دیدید من نماز می خوانم نماز
بخوانید» (بخاری و مسلم). و فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» «اعمال حج خود را از
من یاد بگیرید» (مسلم). و عمل به قول پیشوایان مجتهدمان کرده باشیم که
هر کدامشان گفته اند: (وقتی حدیث به صحت سید، قول مطابق با حدیث مذهب
ما است)، و وقتی که قول ائمه در قضیه ای اختلاف داشت نسبت به هیچیک
تعصب نمی ورزیم، جز برای کسی که قولش دلیل صحیح داشته باشد.

۳- حکم در معاملات:

احکام در معاملات اعم از خرید و فروش و قرض و اجاره و دیگر امور، همه برای خدا و رسول او ﷺ است، چرا که خداوند متعال فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (سوره نساء، آیه ۶۵) «پس نه، قسم به پروردگارت ایمان نخواهند داشت تا این که در مشاجرات بین خود به تو حاکمیت دهند، سپس هیچ ناراحتی در نفس خود نیابند از قضاوتی که کرده‌ای و کاملاً تسلیم حکم تو شوند».

مفسران در سبب نزول این آیه گفته اند که دو نفر (زبیر و یکی دیگر از انصار) در آبیاری زمین با یکدیگر اختلاف کردند، و رسول الله ﷺ در قضیه به نفع زبیر حکم را تشخیص داد، دیگری گفت: به نفع او حکم کردی به خاطر این که پسر عمهات بود، این آیه در جواب نازل شد (به صحیح بخاری کتاب تفسیر مراجعه شود).

۴- حکم در حدود و قصاص:

در جنایت‌ها نیز حاکمیت برای خدا است، خداوند متعال فرمود: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ ... تا ... وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (سوره مائده، آیه ۴۵) «و در تورات بر آنان واجب ساختیم که نفس در مقابل نفس، و چشم در مقابل چشم، و بینی به بینی، و گوش به گوش قصاص گرفته شود... تا ... و کسی که به حکمی که از جانب خدا فرود آمده است حکم نکند از ستمگران است».

اگرچه این آیه در حق یهود است، لکن بر نافرمانان مسلمان که حکم خدا را اجرا نمی‌کنند، انطباق دارد، و خداوند به رسولش ﷺ فرمان داد که بین اهل کتاب چگونه حکم کند: ﴿وَإِنِ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ

وَأَحْذَرُهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٤﴾ أَفْحُكْمَ الْجَهْلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٤٥﴾ (سوره مائده، آیه ۴۹ و ۵۰) «و حکم کن بین آنان به آنچه خداوند نازل فرموده است، و از هوای نفس شان پیروی نکن، و برحذر باش از این که از بعضی نازل شده های خداوند تو را به فتنه اندازند، پس اگر پشت دادند، بدان که خداوند قصد دارد به بعضی از گناهان شان آنان را به مؤاخذه کشاند، و بسیاری از مردم در حقیقت فاسقند، آیا حکم جاهلیت می خواهند؟ و چه کسی برای اهل یقین بهتر از خدا حکم می کند؟».

۵- در قانونگذاری:

حق قانونگذاری با خدا است، خداوند متعال فرمود: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ (سوره شوری، آیه ۱۳) «برای شما از دین قانون قرار داد، آنچه را که به نوح وصیت کرده بود، و آنچه به تو وحی کردیم».

و خداوند بر مشرکان که حق قانونگذاری را به غیر خدا داده اند، سخت انکار می کند و فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذُنْ بِهِ اللَّهُ﴾ (سوره شوری، آیه ۲۱) «آیا شریکانی دارند که از دین قانون هائی برای شان وضع کرده اند که خداوند بدان اجازه نداده است؟».

خلاصه این که مسلمین باید به کتاب و سنت صحیح رسول الله ﷺ حکم کنند و رد عقیده و عبادت و سیاست و معاملات و امور دیگر بدان دو مراجعه نمایند، و بین انواع حکم فرق نگذارند، خداوند می فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (سوره نساء، آیه ۵۹) «پس اگر در چیزی با یکدیگر منازعه کردید، آن را

به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید، این بهتر و در مراجعه زیباتر است.»

و فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ (سوره شوری، آیه ۱۰) «و چیزی که در آن اختلاف کردید، حکمش به خدا است.»

توسل جایز و ناجایز

خداوند متعال فرمود: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ (سوره مائده، آیه ۳۵) «ای ایمان آوردگان! تقوی پیشه کنید، و به سوی خدا وسیله جویید.»

قتاده گفت: یعنی به خداوند تقرب جویید، به فرمانبری او و عمل به چیزی که موجب رضایت او است).

و توسل جایز آن است که قرآنکریم بدان امر فرموده، و رسول الله ﷺ آن را بیان کرده، و یاران بدان میل نموده اند، و دارای انواع متعددی است که مهمترین آنها حالات زیر است:

۱- توسل به ایمان:

خداوند در حکایت توسل بندگانش به ایمانشان فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۹۳) «خدایا ما صدازنده‌ای را شنیدیم که به ایمان صدا می‌زد: به پروردگارتان ایمان آورید، ما ایمان آوردیم، خدایا پس گناهان ما را بیامرز، و بدی‌های ما را کفاره کن، و با نیکان ما را وفات ده.»

۲- توسل به توحید خداوند:

مانند دعای حضرت یونس عليه السلام هنگامی که نهنگ او را بلعید: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾

فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُخَيِّجُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ (سوره انبیاء، آیه ۸۷ و ۸۸) «در تاریکی‌ها ندا داد: معبودی به حق جز تو نیست، تو از هر عیب و نقصی پاک و منزهی، البته که من از ستمکاران بودم، ما دعای او را پذیرفتیم، و او را از غم و اندوه و تاریکی نجات دادیم، و اینچنین مؤمنان را نجات می‌دهیم».

۳- توسل به اسم‌های خداوند:

خداوند متعال فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۸۰) «خدا را نام‌های بهتر و برتر است، او را به آنها بخوانید». و از دعاهای رسول الله ﷺ است: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ» «خدایا از تو به همه نام‌هایی که داری می‌خواهم» (حسن صحیح است به روایت ترمذی).

۴- توسل به صفات خداوند:

مانند دعای رسول الله ﷺ: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ» «ای زنده‌ای پایدار! به رحمت از تو فریادرسی می‌جویم» (حسن است به روایت ترمذی).

۵- توسل به اعمال صالحات:

مانند توسل جستن به نماز و نیکی به پدر و مادر، و حفظ حقوق و امانت و اعمال خوب دیگر، و در صحیح مسلم قصه اصحاب غار آمده است که با افتادن سنگی به دهانه غار در آن محبوس شدند، و توسل به احسان به پدر و مادر و حفظ حق کارگر کردند، و خداوند سنگ را از دهانه غار کنار زد و بیرون آمدند.

۶- توسل به ترک معاصی:

مانند توسل جستن به ترک زنا و ترک شرب خمر به خاطر خدای عزوجل و مانند آن از اموری که خداوند از آن نهی کرده است، و یکی از اصحاب غار که در فقره پیش بدان اشاره شد، به ترک زنا با دختر عمویش بعد از توانای بر انجام آن، توسل جست.

۷- توسل به صلوات بر رسول الله ﷺ و توسل به محبت ما ایشان را و یارانش که از اعمال صالحه نزدیک کننده به خداوند است.

۸- توسل به زکات و صدقه و گفتار نیک، و ذکر خداوند، و تلاوت قرآن، و محبت موحدان و بغض مشرکان.

۹- **توسل به خواستن دعا از صالحان زنده**، چنانکه شخص کور از رسول الله ﷺ خواست تا دعا کند، خداوند چشمش را به او باز گرداند، و رسول الله ﷺ دعا کرد، و به او نیز گفت تا برای خودش دعا کند، و خداوند بینایش را به او باز گرداند، زیرا دعای رسول الله ﷺ مستجاب است، و از معجزات او است، و آن شخص نیز دعا کرد تا خداوند شفاعت پیامبر ﷺ را در مورد او بپذیرد، و خداوند پذیرفت.

از هیچکدام از صحابه نقل نشده است که از رسول الله ﷺ بعد از وفاتش دعا خواسته باشد یا توسل کرده باشد، و نه هم به جاه او ﷺ، زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ وَعِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» «وقتی که آدمیزاده وفات کرد، عملش از او قطع می شود، جز از سه راه: صدقه جاری، یا علمی که نفع رساند، یا بچه صالحی که برای او دعا کند» (مسلم).

۱۰- **توسل از مردگان** بدعتی است که ممکن است به شرک بکشاند، و این زمانی است که متوسل اعتقاد داشته باشد که ارتباط با خداوند نیاز به واسطه دارد، مانند حاکم که تا انسان واسطه نداشته باشد، ملاقات او برایش مشکل است، و این از آن جهت ممنوع است که در آن تشبیه خالق به مخلوق هست.

و از جمله خطاها و اشتباهات بزرگ است که کمک جویی مستقیم از انبیا و اولیا توسل بدانیم، چون در لفظ و معنی با یکدیگر فرق دارند.

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (الروم/۴۷) «بر ما حق است که مؤمنان را یاری کنیم».

این آیه کریمه روشن می سازد که خداوند متعهد پیروزی مؤمنان بر دشمنان شان است، و این وعده ای است که تخلف نمی کند، و خداوند رسول خود را در بدر و احزاب و غزوات دیگر یاری فرمود، و همچنین اصحاب او بعد از وفاتش در غزوات شان به یاری خداوند پیروز شدند، و اسلام منتشر و بلاد فتح شدند، و اسلام علی رغم حوادث و مصائب پیروز شد، و عاقبت کار برای مؤمنان بود، مؤمنانی که در ایمان و توحید و عبادت و دعای خود نسبت به پروردگار

صادق بودند چه در خوشی و چه در ناخوشی، قرآنکریم حال مؤمنان را در جنگ بدر بازگو می‌کند، مؤمنان با تعداد کم و تجهیزاتی اندک خدا را دعا می‌کردند و او را به فریادرسی می‌خواستند:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُم بِالْفِئِ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ

مُرْدِفِينَ ﴿۹﴾ (سوره انفال، آیه ۹) «وقتی که خدای تان را به فریادرسی می‌خواندید، او دعای شما را پذیرفت، به آن که من شما را کمک می‌کنم به هزار فرشته که پشت سر هم سوارند».

پس خداوند دعای‌شان را اجابت فرمود، و فرشتگان را به کمک آنان فرستاد، تا با کفار بجنگند، و گردن آنان را قطع کنند و سر انگشتان آنان را بزنند: ﴿فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ﴿۱۲﴾ (سوره انفال، آیه ۱۲) و پیروزی برای مؤمنان موحد به کمال رسید، خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۲۳﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۲۳) «و به تحقیق خداوند شما را در بدر پیروز ساخت، در حالی که ذلیل بودید، پس از خدا بترسید تا شکرگزار شوید».

و از ادعیه رسول الله ﷺ در جنگ بدر بود: «اللَّهُمَّ آتِنِي مَا وَعَدْتَنِي بِهِ، اللَّهُمَّ إِن تَهْلِكْ هَذِهِ الْعِصَابَةَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ» «خدایا! آنچه را که به من وعده داده‌ای به من ده، خدایا اگر این گروه از اهل اسلام هلاک شوند، در زمین پرستیده نخواهی شد» (مسلم).

رسول الله ﷺ و اصحاب و کسانی که بعد آمدند، فقط خدا را می‌خواندند، و دیگری را نمی‌خواندند.

و امروز مسلمانان را می‌بینیم که وارد جنگ می‌شوند، و در اکثر بلاد با دشمنان خویش می‌جنگند، ولی پیروز نمی‌شوند، سبب این چیست؟ آیا وعده خدا به مؤمنان تخلف می‌کند؟ خیر، هیچوقت و لکن مؤمنان کجایند که یاری مذکور در آیه بر سراغ‌شان آید؟

از مجاهدان سؤال می‌کنیم:

۱- آیا خدای خود را خوانده‌اند، آیا در موقع جنگ او را به وحدانیت دعا کرده‌اند، یا دیگری را با او شریک ساخته‌اند، و رفته‌اند یاری را از کسانی خواسته‌اند که اعتقاد ولایت آنان داشته‌اند، در حالی که بندگان خدایند، و هیچ نفع و ضرری را برای خود مالک نیستند، چرا به رسول الله ﷺ اقتدا نمی‌کنند که خدای واحد را فقط دعا می‌کرد، خداوند متعال فرمود: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ (سوره زمر، آیه ۳۶) «آیا خداوند برای بنده اش کافی نیست».

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (سوره جن، آیه ۲۰) «بگو من فقط پروردگار خود را می‌خوانم، و کسی را با او شریک نمی‌دانم».

۲- آیا خود را به ایمان و توحید که رسول الله ﷺ دعوت خود را قبل از جنگ در مکه بدان شروع کرد، آماده و آراسته‌اند؟

۳- آیا سببی که پروردگارشان فرمان ایجاد آن داده است، به وجود آورده‌اند که فرمود: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ «هر آنچه توانستید برای مقابله با کفار، قوت آماده کنید».

۴- و آیا آنان باهم جمع و دوستان یکدیگرند، و این ایه را به کار می‌بندند که خداوند فرمود: ﴿وَلَا تَنْزِعُوا فَأْتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِجْؤُكُمْ﴾ (سوره انفال، آیه ۴۶) «منازعه با یکدیگر نکنید که ضعف و ترس به شما دست دهد و مغلوب گردید».

وقتی که ایمان تحقق یافت، پیروزی و یاری موعود از طرف خداوند حتماً خواهد آمد: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (سوره روم، آیه ۴۷) «بر ما حق است یاری مؤمنان».

شرک اکبر و انواع آن

شرک اکبر: عبارت از آن است که مانندی برای خدا اعتقاد قائل شود، و اعتقاد شود که کارهای خدایی از او (آن شخص، یا ولی یا مقرب یا هر چیزی دیگر) برمی‌آید، و بعضی از انواع عبادت برای او انجام گیرد، مانند کمک‌جویی،

ذبح، نذر و غیره. در صحیحین (بخاری و مسلم) از ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ اللَّهَ نِدَاً وَهُوَ خَلْقُكَ» «آن که برای خداوند که تو را آفریده است، معتقد به مانند باشی».

خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ

لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (سوره نساء، آیه ۴۸) «البته خداوند نمی بخشد آن که به او شرک آورده شود، و کمتر از شرک را برای کسی که بخواهد می بخشد».

شرک انواع زیادی دارد

۱- شرک دعا:

دعا کردن به بارگاه غیر خداوند یکتا شرک است، مانند طلب شفای مرض، و وسعت روزی از انبیا و اولیا، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ﴾ (سوره یونس، آیه ۱۰۶) «و از غیر خدا چیزی را که نه نفع و نه ضرر به تو رساند، دعا نکن، اگر آن کار را انجام دهی، آن وقت از جمله ستمگرانی (یعنی مشرکان)».

و رسول الله صلی الله علیه و آله فرماید: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نَدَاً دَخَلَ النَّارَ» «کسی که بمیرد، در حالی که غیر از خدا شریکی می خواند، به دوزخ وارد شود» (بخاری).

۲- شرک نیت:

منظور از این نوع شرک آن است که شخص کار خوب به خاطر دنیا انجام دهد، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزَيَّنَّهَا نُوفَّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ﴾ ﴿٦٠﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَلَغَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (سوره هود، آیه ۱۵ و ۱۶) «کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به طور کامل در (همین) دنیا به آنان می دهیم و در اینجا چیزی از آنان کاسته نخواهد شد، اینان کسانی هستند که در آخرت، سهمی جز آتش برای آنان

نیست، و کارهایی که در دنیا کرده اند نابود شده است، و آنچه می کردند باطل است.»

۳- شرک محبت:

منظور آن است که شخص کسی را به اندازه خدا دوست داشته باشد، خداوند متعال فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ط وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۶۵) «و از مردم کسانی که غیر خدا را مانند خدا می دانند، و مانند دوستی خداوند آنان را دوست دارند، و مؤمنان خدا را بیشتر دوست دارند.»

۴- شرک طاعت:

منظور از شرک طاعت، فرمانبری غیر خدا در امری که معصیت خدا است با اعتقاد درست بودن آن کار، خداوند متعال فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ﴾ (سوره توبه، آیه ۳۱) «دانشمندان و راهبان خود را خدایانی غیر از خدا دانسته اند.» و عبادت در این آیه تفسیر به طاعت در معصیت شده است، به این که حرام خداوند حلال دانسته شود، و حلال خداوند حرام. رسول الله ﷺ فرمودند: «مخلوق حق طاعت و فرمانبری که در آن نافرمانی خالق باشد، ندارد.»

۵- شرک حلول:

منظور از این نوع شرک آن است که شخص معتقد باشد، خداوند در مخلوقاتش جای دارد، و این عقیده ابن العربی صوفی است که در دمشق مدفون است، و دیگرانی چون او شاعرشان گفته است:

وما الكلب والختير إلا ألهنا
وما الله إلا راهب في كنيسة

و سگ و خوگ نیستند جز خدای ما، و خدا نیست جز راهبی در کلیسایی.

۶- شرک تصوف:

منظور از این نوع شرک آنست که شخص معتقد باشد، بعضی از اولیا می توانند در طبیعت تأثیر و تصرف خداگونه داشته باشند، و امور آن را تدبیر

نمایند، مانند: قطب‌ها و غوث‌های مزعوم با این که می‌دانیم خداوند از مشرکان پیشین پرسید: ﴿وَمَنْ يُدْبِرُ الْأَمْرَ﴾ «و کیست که امور را تدبیر می‌کند، ﴿فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾ (سوره یونس، آیه ۳۱) خواهد گفت: الله».

۷- و شرک بزرگتر که عمل را از بین می‌برد، خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَإِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (سوره زمر، آیه ۶۵) «و به تو و به کسانی که قبل از تو بودند وحی شد که اگر شرک آوری، عملت نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود».

شرک اصغر (کوچکتر) و انواع آن

شرک اصغر شرکی را گویند که فاعل را از اسلام خارج نمی‌سازد، اما از گناهان کبیره است:

۱- ریای کم، و خودنمایی برای مخلوق، مانند مسلمانی که عملی را برای خدا انجام دهد، و نماز برای خدا بخواند، اما نماز و عمل خود را خوب انجام دهد تا مردم او را مدح گویند، خداوند متعال فرمود: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (سوره کهف، آیه ۱۱۰) «پس کسی که امیدوار لقای خداوند است، باید عمل شایسته انجام دهد، و در عبادت خدای خود کسی را شریک نسازد».

و رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ: الرِّيَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جُرِيَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا فَاَنْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً» «بیشترین چیزی که من از آن بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است: یعنی ریا، خداوند وقتی که جزای مردم روز قیامت می‌دهد به ریاکاران می‌فرماید: بروید نزد کسانی که به ریاکاری با آنان می‌پرداختید، و ببینید آیا جزایی نزد آنان می‌یابید؟» (صحیح است به روایت احمد).

۲- قسم به غیر خدا، رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به غیر خدا قسم یاد کرد، شرک آورده است» (صحیح است به روایت احمد).

۳- شرک خفی (پنهان)، و ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آن گفته است: آنست که شخص به دوستش بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتَ» «هرچه خدا بخواهد و تو بخواهی» و مانند آنست: اگر خدا نبود و تو نبودی چنین و چنان می شد، و جایز است بگوییم: اگر خدا نبود، سپس تو فلانی نبود، و رسول الله ﷺ امر فرمود که بگوئید: «مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شِئْتَ» «هرچه خدا بخواهد، سپس تو بخواهی» (صحیح است به روایت نسائی).

مظاهر شرک

در حقیقت سبب اساسی در مصیبت‌های که بر مسلمین وارد می‌شود، از فتنه و زلزله و جنگ و دیگر انواع عذاب که گریبانگیر آنها است، مظاهر شرکی است که در جهان اسلام منتشر است، چون مسلمین از توحید رو گردانده و شرک در عقیده و رفتارشان ظاهر گشته است، زیرا می‌بینیم که در اکثر بلاد اسلام مظاهر شرک متنوعی وجود دارد که حتی بعضی از داعیان به اسلام خیال می‌کنند از اسلام است، و بدین جهت آن را انکار نمی‌کنند، در حالی که همه می‌دانیم، اسلام آمده است تا همه مظاهر شرک را نابود کند، تا با توحید معارضه نکند، و مهمترین این مظاهر امور زیر است:

۱- خواستن از غیر خدا، و دعا به پیشگاه غیر او، مانند ادعیه‌ای که در بعضی از سرودها و قصیده‌هایی شنیده می‌شود که به مناسبت جشن مولود یا مناسبت تاریخی دیگری خوانده می‌شود و شنیده‌ام که چنین می‌سرایند:

یا إمام الرسل یا سندي

أنت باب الله ومعتمدي

ای پیشوای پیغمبران، ای تکیه‌گاه من تو دروازه خدا و پشتوانه منی.

وفي دنياي و آخرتي

یا رسول الله خذ بيدي

و در دنیا و آخرتم
ای رسول خدا دستم را بگیر

و می سرایند:

ما یبدلنی عسری یسرا
ألاک یا تاج الحضرة

سختی مرا آسان نمی سازد، مگر تو ای تاج حضرت الهی.
و اگر رسول الله ﷺ اینها را می شنید از آن تبرئه می جست، زیرا جز خداوند
یکتا کس دیگری سختی را به آسانی تبدیل نمی کند، و از این امثله است،
قصایدی که در روزنامه و مجله ها و کتاب ها نوشته می شود، و در آنها درخواست
کمک و یاری از رسول الله ﷺ و اولیا و صالحان است که از کمک کردن عاجزند.

۲- دفن اولیا و صالحان در مساجد:

در بعضی از مساجد بسیاری از بلاد اسلام می بینیم قبرهایی وجود دارد که قبله
بر آن بنا شده و بعضی از مردم از اصحاب آن قبور خواهش هایی می کنند که از
غیر خدا جایز نیست، و رسول الله ﷺ در نهی شدید خود در این باره می فرماید:
«لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» «خداوند یهود و نصاری
را لعنت کند که قبر پیغمبران خود را به مسجد گرفتند» (بخاری و مسلم).
لذا وقتی که دفن انبیا در مساجد از عادات کفار باشد، چگونه دفن مشایخ و
علما جایز است؟

۳- زندگی برای اولیا:

بعضی از مردم ذبیحه ای یا مالی را برای فلان ولی نذر می کنند، و این نذر
شرک است، و به جا آوردن آن جایز نیست، زیرا نذر عبادت است و برای غیر
خدا جایز نیست.

۴- ذبح نذر قبور انبیا و اولیا: اگرچه نیت این باشد که ذبیحه برای خدا
است، زیرا این کارها از اموری است که مشرکان برای بتان خود که تمثال
اولیایان بود انجام می دادند.

۵- طواف دور قبرهای پیغمبران و اولیا مانند گیلانی و رفاعی و بدوی و حسین و دیگران، زیرا طواف عبادت است، و جز دور کعبه جایز نیست، چرا که خداوند متعال فرماید: ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (سوره حج، آیه ۲۹) «و باید به خانه آزاده (کعبه) طواف کنند».

۶- نماز به جهت قبر که ناجایز است، رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ، وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا» «بر قبر نشینید، و به طرف آن نماز نخوانید» (روایت مسلم).

۷- مسافرت برای قبر به خاطر تبرک به آن، یا نمازخواندن نزد آن، جایز نیست. زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى» (بار (برای مسافرت) بسته نمی شود، مگر به سه مسجد: مسجد الحرام (مکه) و مسجد امین (مدینه)، و مسجد اقصی (بیت المقدس)) (بخاری و مسلم).

لذا می گوئیم: به زیارت مسجد نبوی و سلام بر رسول الله ﷺ رفتیم.

۸- حکم به غیر کتاب خدا، مانند حکم به قوانین وضعی که مخالفت قرآن کریم و سنت صحیح رسول الله ﷺ است، و مانند آن فتاوایی است که بعضی مشایخ صادر می کنند، و معارض با نصوص اسلامی است، مثل حلال دانستن ربا که خداوند اعلان جنگ ضد آن فرموده و مثل تصویر برداری از حیوانات روح دار به عمد.

۹- پیروی از حکام و علما و مشایخ در مسأله‌ای که مخالف نص قرآن یا سنت صحیح است، و این نوع را شرک یا طاعت و فرمانبری گویند، رسول الله ﷺ فرمود: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «مخلوق حق طاعتی که نافرمانی خالق در آن باشد، ندارد» (صحیح است به روایت احمد).

و خداوند متعال فرمود: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (سوره توبه، آیه ۳۱) «دانشمندان و راهبان را

خدایانی از غیر خدا گرفتند، و مسیح پسر مریم را، در حالی که آنان مأمور نیستند، جز آن که یک خدا را پرستند که خدایی به حق جز او نیست، پاک و برتر است از آنچه آنان به او شرک می آورند.»

و در حدیثی که قبلاً گذشت دیدیم که عبادت به فرمانبری تفسیر شده بود.

مقام و زیارتگاهها

مقامات و زیارتگاههایی که در بلاد اسلام مانند شام و مصر و عراق و غیره می بینیم، با تعالیم اسلام موافق نیست، و رسول الله ﷺ از بنا روی قبر منع فرموده اند، در حدیث صحیح آمده است که رسول الله ﷺ از گچکاری قبر و بنا روی آن نهی فرموده است (روایت مسلم). و در روایت حاکم آمده است (و از نوشتن روی آن) چه قرآن و چه شعر و امور دیگر.

۱- این جایگاهها اکثراً مصداق ندارند و صحیح نیستند:

حسین بن علی رضی الله عنهما در عراق به شهادت رسیده است، و سر مبارک او را به شام برده اند، و به مصر نرسیده است، لذا قبر او در مصر نادرست است و دروغ. و بزرگترین دلیل آن است که هیچوقت مسلمین در آن زمان حاضر نمی شدند حسین رضی الله عنه را در مسجد دفن کنند، زیرا می دانستند که رسول الله ﷺ از این کار باز داشته اند، و حکمت نهی آن است که مساجد خالی از شرک باقی بماند، خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (سوره جن، آیه ۱۸) «و البته مساجد برای خدا است، لذا شما با خداوند کس دیگری را نخوانید».

و چنانکه ثابت است: رسول الله ﷺ در مسجد دفن نشده، بلکه در خانه اش دفن شده، و هنگامی که امویان بنا بر اغراض سیاسی خود مسجد را توسعه دادند، قبر رسول الله ﷺ را وارد مسجد ساختند، و با تعالیم او مخالفت نمودند، و قبر حسین الآن در مسجد است و مردم دور آن به طواف می چرخند، و حاجاتی را که نباید از غیر خدا بخواهند، از آنجا می خواهند، مثل شفای بیماری، و از بین بردن سختی، در حالی که دین ما به ما امر می کند که فقط آنها را از خدا بخواهیم، و جز دور

کعبه طواف نکنیم. خداوند فرموده: ﴿وَلْيَطُوفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ (الحج/۲۹) و بر گرد خانه عتیق (بیت الحرام کعبه) طواف کنند»

۲- و مقام حضرت زینب دختر علی علیه السلام در قاهره و دمشق صحیح نیست، زیرا وفات او نه در مصر و نه در شام بوده است، و نزدیکترین دلیل آنست که در هر کدام از این دو مکان جایی برای او ادعا شده است.

۳- اسلام با بنای قبه بر قبر و قراردادن آن در مسجد مخالف است، هر چند آن قبر دارای مصداق باشد، مثل قبر حسین در عراق، و قبر عبدالقادر گیلانی در بغداد، و قبر شافعی در مصر، به دلیل نهی عامی که قبلاً از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کردیم.

و شیخی راستگو می گفت که مردی را دیده ام که در نماز خود رو به قبر عبدالقادر گیلانی نماز می خواند، و قبله را ترک گفته بود، او را راهنمایی کردم، لکن نپذیرفت و گفت: تو وهابی هستی، و مثل این بود که نشنیده بود: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است: «بر روی قبر ننشینید و به سوی آن نماز نخوانید» (به روایت مسلم).

۴- اکثر مقاماتی که در مصر وجود دارد از ساخته حکام دولت فاطمی است که از دروز فاطمی بودند که شاعرشان در باره (حاکم بامر الله) که رئیس شان بود چنین می گوید:

ما شئت لا ما شاءت الأقدار

فأحکم فأنت الواحد القهار

آنچه تو خواستی نه آنچه قدر خدا خواست، لذا حکم کن که تو یکتای چیره ای.

این کفار وقتی که مساجد را پر از نمازگزار می دیدند، به ترس و وحشت می افتادند، چون خودشان نه نماز می خواندند، و نه حج می رفتند، و بر مسلمانان کینه به دل داشتند، لذا به فکر افتادند مردم را از مساجد بگردانند، و بهترین چیز را بنای مقامات و زیارتگاه های کاذب یافتند، و ادعا کردند که در آن حسین بن علی و زینب بنت علی علیهما السلام مدفونند، و برای این امور جشن ها به پا کردند تا مردم را

بدان جذب کنند، و خود را فاطمیان نامیدند تا در زیر آن لباس دروغ، مردم بدانان متمایل گردند، سپس مسلمین این بدعت‌ها را از آنان گرفتند و در شرک افتادند، و برای آن مال‌های زیادی مصرف کردند که خودشان برای خرید سلاح و دفاع از نفس به آن نیازمندتر بودند، تا از دین و کرامت خود پاسداری کنند.

مفاسد و زیان‌های شرک

شرک زیان‌ها و مفاسد بسیاری در زندگی فردی و اجتماعی دارد که مهمترین آنها موارد زیر است:

۱- شرک توهین به انسانیت است:

شرک کرامت انسان را از بین می‌برد، و از قدر و منزلت او می‌کاهد، در حالی که خداوند او را در زمین خلیفه خود ساخته و به او کرامت و علم بخشیده، و به فضل و کرم خود آنچه در آسمان و زمین است برای او مسخر ساخته، و بر آنچه در این دنیا موجود است سیادت داده است، لکن این انسان قدر خود را ندانسته و به منزلت خود پی نبرده و بعضی از عناصر دنیا را خدای خود دانسته و برای آن به خضوع و ذلت تن داده است، و کدام اهانت بر انسانیت بیشتر است، از این که صدها میلیون انسان را بینیم در هند گاوی را می‌پرستند که خداوند آن را در تسخیر بشر قرار داده است تا از آن کار بکشد و گوشت آن را بخورد. دیگر بعضی از مسلمین را می‌بینیم که بر قبور مردگان اقامت دارند، و از آنها نیازهای خود را می‌خواهند، در حالی که آنها بندگانی مانند خودشانند، و مالک نفع و ضرری حتی برای خود نیستند، لذا حسین بن علی علیه السلام نتوانست جلو کشتن خود را بگیرد، چگونه می‌تواند بلاگردان دیگری باشد، و برای او جلب نفع کند؟ مردگان به دعای زندگان نیازمندند، لذا ما برای آنان از خداوند طلب مغفرت و رحمت می‌کنیم، اما از آنان چیزی نمی‌خواهیم، خداوند متعال فرمود:

﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿٢٠﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ ۗ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿٢١﴾﴾ (سوره نحل، آیه ۲۰ و ۲۱) «و»

کسانی که از غیر خدا می خوانندشان، چیزی نمی آفرینند، و خودشان آفریده شده اند، مرده اند و زنده نیستند، و نمی دانند کی زنده خواهند شد.»

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنْ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ (سوره حج، آیه ۳۱) «و کسی که به خداوند شرک آورد، مثل آنست که از آسمان افتاده و پرنده او را برباید، یا باد او را به جای عمیق و دوری اندازند.»

۲- شرک لانه خرافات و اباطیل است:

کسی که معتقد به مؤثری غیر از خداوند در طبیعت باشد، مثل اعتقاد به تأثیر ستارگان و جنیان و اشباح و ارواح، عقلش آماده قبول هر نوع خرافات است، و پذیرش هر دجالی، و در اجتماعی که شرک رواج داشته باشد، کاهنان و فالگیران و ساحران و منجمان و مانندشان از کسانی که ادعای علم غیب دارند، بازارشان پررونق است، و در چنین جامعه‌ای اسباب و سنن طبیعی که خداوند آن را وضع کرده اهمال می شود.

۳- شرک، ظلم بسیار بزرگی است:

شرک، ظلم به حقیقت است، و بزرگترین حقیقت آنست که خداوند معبود یکتای بی همتا است، آفریدگار و پروردگار و حاکمی جز او نیست، لکن مشرک غیر خدا را معبود خود ساخته، و دیگری را به حاکمیت خوانده است، و شرک ظلم به خود است، زیرا مشرک خود را بنده مخلوقی مثل خودش یا کمتر از خودش ساخته، در حالی که خداوند او را آزاد آفریده است، و شرک ظلم به دیگری است که مورد پرستش واقع می شود، زیرا کسی که دیگری را با خدا شریک سازد، به او ظلم کرده است، چون حقی که ندارد به او داده است.

۴- شرک منبع ترس و وهم و خیال است:

کسی که عقلش خرافات را می پذیرد، و اباطیل را راست می پندارد، از چند جهت به او ترس دست می دهد، زیرا او به خدایان متعددی تکیه دارد که همه از جلب نفع برای خود و دفع ضرر از خود عاجزند، و از اینجا است که در جو شرک، فال بد زدن، و ترس و وحشت بی سبب آشکار و زیاد است، چنانکه

خداوند متعال فرمود: ﴿سُنِّلِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۵۱) «در دل کفار ترس خواهیم انداخت، به سبب این که به خدا شریک ساختند، چیزی را که دلیل و برهانی برای آن نازل نفرموده است، و جایگاه آنان دوزخ است، و دوزخ بد اقامت گاهی برای ستمگران (مشرکان) است.»

۵- شرک انسان را از کار مفید بازمی دارد:

شرک به اتباع خود می آموزد که بر شافعان و واسطگان اعتماد کنند، لذا عمل صالح را ترک می گویند، و مرتکب گناه می شوند، چون که معتقدند آنان برایشان نزد خداوند شفاعت می کنند و این اعتقاد عرب قبل از اسلام است که خداوند در باره شان فرموده است: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَتَّبِعُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (سوره یونس، آیه ۱۸) «و از غیر خدا چیزی را می پرستند که نه ضرر و نه نفعی برای آنان دارد، و می گویند: اینان شفیعان ما نزد خداوندند، بگو: آیا خدا را خبر می دهید به چیزی که آن را در آسمان و زمین نمی داند؟ خداوند پاک است و والا از آنچه به او شرک آورند.»

و این مسیحیان اعمال منکر را انجام می دهند، در حالی که اعتقاد دارند خدای شان مسیح هنگامی که صلابه زده شد گناهان آنان را کفاره کرد، و بعضی از مسلمین واجبات را ترک می گویند، و محرمات را مرتکب می شوند، و برای دخول خود به بهشت اعتماد بر شفاعت رسول الله ﷺ می کنند، با این که رسول الله ﷺ به دخترش فاطمه فرماید: «يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، سَلِّينِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتَ، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» «ای فاطمه دختر محمد، از مالم هرچه خواستی طلب کن، در مقابل خداوند من تو را از چیزی بی نیاز نسازم» (روایت بخاری).

۶- شرک سبب جاویدماندن در دوزخ است:

شرک سبب از دست دادن دنیا و عذاب ابدی در آخرت است، خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (سوره مائده، آیه ۷۲) «البته کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام گردانده، و جایگاهش دوزخ است، و ستمگران (مشرکان) هیچ یار و یآوری ندارند».

و رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نَدَاً دَخَلَ النَّارَ» «کسی که بمیرد در حالی که شریک و همانندی را از غیر خدا می خواند، به دوزخ وارد می شود» (روایت بخاری).

۷- شرک امت را از هم می پاشاند:

خداوند متعال فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (سوره روم، آیه ۳۲) «از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود را از هم پاشانند، و فرقه فرقه شدند».

کفر اکبر و انواع آن

کفر اکبر، کفری است که دارنده را از اسلام خارج می سازد، و آن را می توان کفر اعتقادی نامید، و انواع زیادی دارد که از آن جمله موارد زیر است:

۱- کفر تکذیب:

مثل تکذیب قرآن و حدیث متواتر، یا کفر به بعضی اشیای وارد در آن دو، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ﴾ (سوره عنکبوت، آیه ۶۸) «و چه کسی ستمگرتر از آنست که بر خدا دروغ بندد؟ یا وقتی که حق بر او وارد شود، آن را تکذیب کند؟ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران وجود ندارد؟».

و فرماید: ﴿أَفْتَوْمُنُونَ بَعْضُ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾ (سوره بقره، آیه ۸۵) «آیا به بخشی از کتاب ایمان می آورید و به بخشی دیگر کفر می ورزید؟».

۲- کفر خودداری و استکبار همراه با تصدیق، یعنی عدم فرمانبری حق همراه با اقرار به آن، مثل کفر ابلیس، چنانکه خداوند متعال فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (سوره بقره، آیه ۳۴) «وقتی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همه سجده کردند به جز ابلیس که خودداری کرد و تکبر ورزید و از کافران شد».

۳- کفری که سبب آن ظن و شک به قیامت یا انکار و عدم قبول آن است، چنانکه خداوند متعال بر زبان یکی از دو مرد صالح در سوره کهف، بر زبان صالح فرموده است: ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾ (کهف/۳۸) «و من گمان نمی برم قیامت پیا شود».

و شخص صالح جواب داد: ﴿أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ﴾ (کهف/۳۷) «آیا به آن کسی که تو را از خاک آفریده است کفر آوردی؟».

۴- کفر اعراض و روگردانی از تعالیم اسلامی به عدم پذیرش مطالب اسلام و ترک آن، چنانکه خداوند متعال فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ (سوره احقاف، آیه ۳) «و کسانی که کفر آورند، از آنچه بدان ترسانده شده اند، رو گردانند».

۵- کفر نفاق:

منظور از کفر نفاق، اظهار اسلام به زبان است، و مخالفت آن در دل و عمل، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (سوره منافقون، آیه ۳) «آن بدان سبب است که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، لذا بر دل آنان مهر شد و بدین سبب نخواهند فهمید».

و فرموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَيَا لَيْتَ لَنَا الْآخِرَ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (سوره بقره، آیه ۸) «و از بین مردم کسانیند که می گویند: ایمان به خدا و روز آخر آوردیم، در حالی که ایمان ندارند».

کفر اصغر و انواع آن

کفر اصغر، کفری است که شخص را از اسلام خارج نمی سازد، مانند:

۱- کفر نعمت، و دلیل آن آیه ای است که در آن خداوند متعال خطاب به مؤمنین قوم موسی علیهم السلام فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّرَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ^ط وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ (سوره ابراهیم، آیه ۷) «و هنگامی که پروردگارتان اعلام داشت که قسم یاد می کنم، اگر شکرگزاری کردید، شما را می افزایم، و اگر کفران کنید، عذابم سخت است».

کفر عملی:

منظور از کفر عملی هر معصیتی است که شارع همراه با بقای اسم ایمان بر فاعل، بر آن نام کفر گذارده است، مثل این حدیث که رسول الله صلی الله علیه و آله فرماید: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» «بدگویی به مسلمان فسق است، و جنگیدن با او کفر» (بخاری).

و قول رسول الله صلی الله علیه و آله: «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ» «زناکار هنگام زنا ایمان ندارد، و دزد هنگام دزدی ایمان ندارد، و شراب خوار هنگام ایمان نمی خورد» (مسلم).

این نوع کفری است که شخص را از اسلام خارج نمی کند، به خلاف کفر اعتقادی که در فصل قبلی گذشت.

از طاغوتها برحذر باشید

طاغوت عبارت از هر چیزی است که غیر از خدا مورد پرستش واقع شود، و خودش راضی به آن عبادت باشد، چه عبادت نیایش، و چه عبادت فرمانبری، یا

طاغوت کسی است که از او امر او که ضد فرمان خدا و رسول ﷺ است اطاعت شود، و خداوند پیامبران را فرستاد تا قوم خود را به عبادت خدای یکتا امر کنند، و آنان را از عبادت و فرمانبری طاغوت باز دارند، خداوند متعال در سوره نحل، آیه ۳۶ فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ «و البته در هر امتی فرستاده‌ای را فرستادیم که خدای یکتا را پرستید، و از طاغوت دوری گزینید».

طاغوتان بسیارند، و در رأس آنان پنج کس اند:

۱- شیطان:

شیطان انسان را به عبادت غیر خدا دعوت می‌کند، لذا باید انسان بر حذر تمام از شیطان باشد، خداوند متعال فرماید: ﴿الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَبْنِي ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ (سوره یس، آیه ۶۰) «ای فرزندان آدم، آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید، زیرا او دشمن آشکار شما است».

۲- حاکم ظالمی که احکام خدا را به نفع خود تغییر می‌دهد، مانند وضع قوانینی که مخالف با اسلام است، خداوند در رد و انکار بر مشرکانی که بر خلاف رضایت خداوند قانونگذاری می‌کنند، فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ (سوره شوری، آیه ۲۱) «آیا شرکائی برای خدا دارند که قانون‌هایی از دین برایشان وضع کرده اند که خداوند بدان اجازه نداده است؟».

۳- حاکمی که اصلاً حاضر نیست به شرع خدا حکم کند، و معتقد است که این حکم صلاحیت ندارد یا اجازه می‌دهد، در کشورش حکم غیر اسلامی حاکم باشد، خداوند متعال فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ (سوره مائده، آیه ۴۴) «و کسی که به آنچه خدا نازل فرموده حکم نکرد، آنانند که کافرند».

۴- کسی که ادعای علم غیب می کند، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (سوره نمل، آیه ۶۵) «بگو: کسانی که در آسمان و زمینند، هیچکدام غیب نمی دانند، مگر خداوند یکتا».

۵- کسی که مردم او را به جز خداوند می پرستند، و او بدان فعل مردم نسبت به خود راضی است، خداوند متعال در این باره فرماید: ﴿وَمَنْ يُقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهُهُ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ حُجْرِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ﴾ (سوره انبیاء، آیه ۲۹) «و کسی که از جمله آنان بگوید من خدای دیگری به جز خداوندم، جزای او را جهنم دهیم، اینچنین ظالمان را جزا خواهیم داد».

و بدان که بر مؤمن واجب است که به طاغوت کفر آورد، تا بتواند مؤمن مستقیمی باشد، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۵۶) «پس کسی که به طاغوت کفر آورد، و به خدا ایمان، به دستگیره محکمتر چنگ زده است که هرگز جدا نمی شود، و خداوند شنوا و دانا است».

و این آیه دلیل است بر این که عبادت خداوند یکتا بدون اجتناب از عبادت دیگری بی فایده است.

نفاق اکبر

نفاق اکبر عبادت از اظهار اسلام به زبان، و اعتقاد کفر به قلب است، و انواع مختلفی دارد:

- ۱- تکذیب رسول الله ﷺ.
- ۲- تکذیب بعضی از آورده های رسول الله ﷺ.
- ۳- بغض رسول الله ﷺ.
- ۴- دوست نداشتن بعضی از آورده های رسول الله ﷺ.
- ۵- خوشحالی به شکست اسلام.

۶- ناراحت شدن از پیروزی اسلام.

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ (سوره نساء، آیه ۱۴۵) «منافقین

در طبقه پایین تر دوزخند».

و از اینجا است که خداوند در اول سوره بقره کافران را به دو آیه، و منافقان را

به سیزده آیه وصف کرده است.

نفاق اصغر

نفاق اصغر عبارت از نفاق عملی است که شخصی مسلمان متصف به یکی از صفات منافقین باشد که رسول الله ﷺ آنها را چنین معرفی کرده است: «آیَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اتُّمِنَ خَانَ» «علامت منافق سه چیز است: وقتی سخن گفت دروغ می گوید، و وقتی که وعده داد خلاف وعده می کند، و وقتی که بر چیزی امین دانسته شد (به او اعتماد شد) خیانت می کند». و در روایتی: «وَإِذَا أَعَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا أَخَاصَمَ فَجَرَ» «و وقتی که پیمان بست خیانت می کند، و وقتی که به دشمنی اقدام کرد از حد حق می گذرد و تجاوز و فجور می کند» (بخاری و مسلم).

این نفاق شخص را از اسلام خارج نمی سازد، اما از گناهان کبیره است.

شاخه های ایمان و کفر

۱- شاخه های ایمان دو قسم است: **قولی و فعلی**.

ایمان ترکیبی از قول و عمل است، و قول بر دو گونه است: قول قلب که اعتقاد باشد، و قول زبان که گفتن کلمه اسلام (شهادتین) باشد، و عمل بر دو گونه است: عمل قلب که نیت و اخلاص باشد، و عمل اعضای بدن. هنگامی که این چهار چیز نباشد، ایمان کاملاً وجود ندارد، و وقتی که تصدیق قلب نباشد، بقیه بی فایده است.

۲- و کفر بر دو گونه است: **کفر عملی**، و کفر انکار و سرکشی که از هر

جهت ضد ایمان است.

اما کفر عمل بر دو گونه است: عملی که ضد ایمان است، و عملی که ضد ایمان نیست، لذا سجده برای بت، و اهانت به مصحف قران، و بدگویی از پیامبران، ضد ایمان است، و حکم به غیر حکم خدا و ترک نماز از انواع کفر عملی است، پس ایمان عملی ضد کفر عملی است، مثل قول رسول الله ﷺ: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» که قبلاً گذشت.

این کفر عملی است که از ملت خارج نمی‌سازد، و ایمان اعتقادی ضد کفر اعتقادی است.

اما فرمایش خداوند متعال: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ ابن عباس رضی الله عنه گفته است: این کفر است، لکن مثل کفر به خدا و رسول ﷺ نیست، و در روایتی دیگر از ابن عباس رضی الله عنه: از دین خارج نمی‌کند، و عطاء گفته است: کفر کمتر از کفر است.

۳- امکان دارد در شخص کفر و ایمان و شرک و توحید جمع شود، و همچنین تقوی و فجور، و نفاق و ایمان. و لازم نیست که اگر در شخصی شعبه‌ای از شعبه‌های ایمان وجود داشت، شخص مؤمن نامیده شود، و اگرچه آنچه در او است از ایمان است، همانطور که وجود شعبه‌ای از شعبه‌های کفر، شخصی را کافر نمی‌سازد، و اگرچه آنچه در او است از کفر است، مانند دانستن جزئی از اجزای علم که شخص را عالم نمی‌نامند و همچنین دانستن مسائلی از فقه یا از طب، شخص را فقیه یا طیب نمی‌سازد، و این وضعیت از آن باز نمی‌دارد که شعبه ایمان را ایمان، و شعبه نفاق را نفاق، و شعبه کفر را کفر بنامیم.

۴- گاهی کفر بر فعل نیز اطلاق می‌شود، مانند فرمایش رسول الله ﷺ در این حدیث: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» «عهدی که بین ما و کفار است نماز است، لذا کسی که آن را ترک گوید کافر است». و در حدیث: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» «کسی که قسم به غیر خدا یاد کند، شرک آورده است». بنابراین، ایمان عملی و ایمان اعتقادی ضد کفر اعتقادی است.

تفصیلی که یاد شد، گفتار صحابه رسول الله ﷺ است که به کتاب خدا و اسلام و کفر و لوازم آنها آگاه‌ترند، لذا در اینجا: کفر کمتر از کفر، و نفاق کمتر از

نفاق، و شرک کمتر از شرک، و فسق کمتر از فسق، و ظلم کمتر از ظلم وجود دارد^(۱).

چگونه مصیبت‌ها از بین می‌روند؟

قرآنکریم اسباب نزول مصیبت‌ها، و چگونگی رفع آن از جانب خداوند عزوجل را بیان داشته است:

۱- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا

بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (سوره انفال، آیه ۵۳) «آن بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی دارد تغییر نمی‌دهد، تا این که آن قوم حال خود را تغییر دهند».

۲- ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾

(سوره شوری، آیه ۳۰) «و هر مصیبتی که به شما برسد به سبب کسب و عمل خودتان است، و خداوند از بسیاری چشم‌پوشی می‌کند».

۳- ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ

الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (سوره روم، آیه ۴۱) «به سبب اعمالی که مردم انجام می‌دهند، در خشکی و دریا فساد ظاهر شده تا بعضی از عمل‌شان بدانان بچشانند تا به راه راست برگشت کنند».

۴- ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن

كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا

يَصْنَعُونَ﴾ (سوره نحل، آیه ۱۱۲) «و خداوند قریه‌ای را مثال زد که در

امنیت و آرامش بود، و روزی اش به فراوانی از هر جا می‌رسید، بعد به نعمت‌های خدا کفر آورد، سپس خداوند قریه را گرسنگی و ترس چشانند به سبب کاری که می‌کردند».

۵- این آیه‌ها از قرآنکریم می‌رساند که خداوند عادل و حکیم است و بلا را بر

قومی نازل نمی‌کند، مگر به سبب نافرمانی‌شان، و مخالفت‌شان با اوامر خداوند، و

(۱)- به اختصار از کتاب (رساله الصلاة) شیخ عبدالرزاق حمزه.

خصوصاً دوری کردن از توحید، و انتشار مظاهر شرک، چنانکه در اکثر بلاد اسلام می‌بینیم و به سبب آن از فتنه و محنت رنج می‌برند، و این مصیبت‌ها جز به رجوع به توحید و تحکیم شرع اسلام در فرد و جامعه از بین نمی‌رود.

۶- قرآنکریم از حال مشرکان بیان فرموده است که آنان در وقت سختی و ناراحتی خدای یکتا را می‌خوانند، و در حال خوشی و سلامتی مشرک می‌شوند، و غیر خدا را می‌خوانند: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِّ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ (سوره عنکبوت، آیه ۶۵) «وقتی که بر کشتی سوار شدند، خدا را به اخلاص دین می‌خوانند، و وقتی که آنها را به خشکی رساند و نجات داد، ناگهان می‌بینی: شرک می‌آورند».

۷- امروز بسیاری از مسلمانان وقتی که به مصیبتی افتادند، غیر خدا را می‌خوانند، و فریاد می‌زنند: (یا جیلانی، یا رفاعی، یا بدوی، یا رسول الله، ای مردان خدا کمک کمک). در سختی و خوشی شرک می‌آورند، و کلام خدا و رسول را مخالفت می‌کنند.

۸- وقتی که مسلمین به سبب نافرمانی فرمانده خود رسول الله ﷺ در جنگ احد شکست خوردند، از شکست خود به شگفت آمدند، قرآن جواب را چنین داد: ﴿قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۶۵) «بگو: شکست از پیش خودتان است».

و در جنگ حنین بعضی از مسلمین گفتند: «لن نغلب من قلة» «به سبب کمی شکست نمی‌خوریم» زیرا تعدادشان زیاد بود، اما شکست خوردند، و خداوند در عتاب و سرزنش آنان فرمود: ﴿وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا﴾ (سوره توبه، آیه ۲۵) «و روز حنین که به بسیاری خود بالیدید، ولی [این فزونی عدد] به کار شما نیامد».

۹- عمر بن خطاب ﷺ به فرمانده لشکریان خود در عراق سعد بن ابی وقاص نوشت، و او را و لشکریانش را از معاصی برحذر داشت، و فرمود: (و نگویید: دشمن از ما بدتر است، و بر ما غلبه نخواهد کرد، زیرا گاهی بر قومی کسی که از

آنان بدتر بوده است پیروز شده است، چنانکه بر بنی اسرائیل کفار زردشتی مسلط شدند، زیرا بنی اسرائیل به معصیت عمل می کردند، و از خداوند کمک بخواهید تا شما را بر خودتان چیره کند، همانطوری که از او می خواهید تا بر دشمنان پیروزتان سازد، و از خداوند برای خودم و شما کمک می طلبم).

انواع شعبه های ایمان

رسول الله ﷺ فرموده است: «الإيمان بضعٌ وستونَ شعبةً: فأفضلُها قولُ لا إلهَ إلا اللهُ، وأدناها إماطةُ الأذى عن الطريق» «ایمن شصت و چند شعبه است، بالاترین آن قول «لا اله الا الله» است، و پایین ترین آن کنارزدن خار و خاشاک از راه» (مسلم). حافظ بن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری، آنچه را که ابن حبان در توضیح این حدیث گفته است، چنین خلاصه کرده است: این شعبه ها متفرع از اعمال دل و اعمال زبان و اعمال بدن است:

۱- اعمال قلب که اعتقادات و نیت ها است، بیست و چهار خصلت است:

ایمان به خداوند، و در آن ایمان به ذات و صفات او و توحید او وارد می شود، به آن که (مانند او هیچ چیز نیست و او شنوا و بینا است)، و اعتقاد به آن که هرچه غیر از خدا است حادث است، و این که عبادت به غیر او مصروف نگردد، مانند دعا و کمک خواهی و دیگر امور، و ایمان به ملائکه و کتاب های خداوند و پیامبران او و ایمان به قدر خیر و شر آن، و ایمان به روز آخر، و از آن جمله است سؤال قبر، و زنده شدن پس از مرگ و حساب و میزان. و از جمله اعمال قلب است: محبت خدا و حب و بغض در راه او، و دوست داشتن رسول الله ﷺ و اعتقاد تعظیم او، و در آن صلوات به رسول الله ﷺ و پیروی از سنت او وارد می شود. و اخلاص، و در آن ترک ریا و نفاق، و توبه، و ترس، و امید، و سپاس، و وفاء، و صبر، و خوشنودی به قضا و قدر و الهی وارد می شود، و توکل بر خدا، و رحمت، و تواضع، و احترام بزرگتران و شفقت و رحمت بر کوچکتران، و ترک کبر و خودپسندی، و ترک حسد و حقد و غضب.

۲- و اعمال زبان مشتمل بر هفت خصلت است:

تلفظ به توحید (گفتن: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ)، و خواندن قرآن و یاد گرفتن علم، و آموختن آن، و دعا و ذکر، و از آن جمله است: استغفار، و دوری از گفتار بیهوده.

۳- و اعمال بدن مشتمل بر سی و هشت خصلت است:

أ- پانزده خصلت آن متعلق به اعیان است:

پاکیزگی حسی و حکمی، و خوراک دادن، و گرمی داشت مهمان، و روزه واجب و سنت، و اعتکاف و طلب لیلۃ القدر و حج و عمره و همچنین طواف، و فرار برای نگهداری دین خود، و مثل آن است هجرت از بلاد کفر، و وفا به نذر، و احتیاط در قسم خوردن (به این که به خدا قسم خورد، و دقت کند راستگو باشد) و دادن کفاره‌ها (مثل کفاره قسم، و کفاره جماع در روز رمضان).

ب- و شش خصلت متعلق به اتباع است:

پاکدامن ساختن خود به ازدواج، و قیام به ادای حقوق فرزندان، و نیکی به پدر و مادر، و نیکی با خویشاوندان، و فرمانبری از امراء (در غیر معصیت خدا)، و مهربانی به زیردستان.

ج- و هفده خصلت متعلق به عموم مردم است:

انجام وظیفه امارت همراه با عدالت، و پیروی از خط مشی جماعت، و اطاعت، اولی الامر^(۱)، و اصلاح بین مردم، و در این جنگ با خوارج وارد می‌شود^(۲). و همچنین جنگ با باغیان، و همکاری بر نیکی و تقوی که شامل امر به معروف و نهی از منکر و به پاداشتن حدود و عقوبات شرعی، و جهاد که شامل: مرزداری، و ادای امانت، و ادای خمس، و قرض دادن همراه با وفای آن، و بزرگداشت همسایه، و نیک رفتاری که شامل: جمع مال از منبع حلال، و انفاق آن در راهی که باید مصرف شود، و ترک تبذیر و اسراف، و جواب سلام گفتن، و تشمیت عطسه کننده، و جلوگیری خود از ضرر رساندن به مردم، و دوری گزیدن از بیهوده، و کنارزدن خار و خاشاک از راه می باشد. پایان.

(۱)- منظور از اولو الامر: حکام مسلمین است، به شرط این که امر به معصیت خداوند نکنند.

(۲)- خوارج کسانی اند که اگر مسلمانی مرتکب کبیره شود، آنرا کافر می‌دانند.

این حدیث، دلالت دارد بر آن که توحید (کلمه لا إله إلا الله) بالاترین و بهترین رتبه ایمان است، لذا بر دعوتگران واجب است که اول به مهمتر پردازند، و به پایه قبل از ساختمان، و به هر کدام بر حسب ترتیب اهمیت خود، زیرا توحید است که عرب و عجم را باهم متحد می‌سازد، و در صدر اسلام از آنان دولت اسلامی - دولت توحید - تشکیل داد.

دوستی خداوند و رسول او ﷺ

- ۱- خداوند متعال فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۳۱) «بگو: اگر شما خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید، خدا شما را دوست می‌دارد، و گناهان‌تان را می‌بخشد».
- ۲- و رسول الله ﷺ فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (یکی از شما ایمان ندارد، تا این که مرا از پدر و فرزند و همه مردم بیشتر دوست بدارد) (بخاری).
- ۳- این آیه می‌رساند که دوستی با خدا در پیروی از راه رسول الله ﷺ است، به فرمان بردن از اوامر او، و خودداری کردن در نواهی او که به واسطه احادیث صحیح از ایشان به ما رسیده است، و محبت به افراط در مدح و ثنا به زبان - بدون عمل به راه و امر و سنت او محبت نیست.
- ۴- و این حدیث صحیح می‌رساند که ایمان مسلمان کامل نیست، مگر زمانی که محبت او به نسبت - رسول الله ﷺ را از محبت او نسبت به فرزند و پدر و مادر و همه مردم حتی خودش باشد، و هنگامی که اوامر رسول الله ﷺ با خواسته‌های نفسانی انسان تعارض پیدا می‌کند، آنوقت است که اثر محبت نمایان می‌گردد، و همچنین وقتی که انسان حاضر می‌شود اوامر ایشان را برخواسته‌های زن و بچه و همه اطرافیان ترجیح دهد، اگر دوستدار صادق پیامبر ﷺ است، امر او را مقدم می‌دارد، و با نفس خود و خانواده و اطرافیان مخالفت می‌کند، و اگر در ادعای

محبت کاذب است، پیامبر را ﷺ نافرمانی می کند، و موافق شیطانی و هوای نفس خود عمل می نماید.

۵- وقتی که از یک مسلمان سؤال می شود: آیا رسول الله ﷺ را دوست داری؟ می گوید: آری، روحم و مالم فدایش باد، سپس اگر از او بپرسی چرا ریش را می تراشی، و امر او را مخالفت می کنی، و در مظهر و اخلاق و توحید به او نمی مانی؟ جواب می دهد، محبت در دل است، و دل من الحمد لله پاک است، باید به او گفت: اگر دلت پاک بود اثرش باید بر بدنت ظاهر می گشت، زیرا رسول الله ﷺ فرموده اند: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» «متوجه باشید که در بدن تکه گوشتی است که وقتی بر صلاح باشد، همه بدن بر صلاح است، و وقتی که فاسد شد همه بدن فاسد می شود، آن پارچه گوشت: دل است» (بخاری و مسلم).

۶- به مطب پزشکی مسلمان رفتم، دیدم که عکس مردان و زنانی به دیوار آویزان است، او را به نهی رسول الله ﷺ یادآور شدم، او با انکار جواب داد: اینها عکس دوستان دانشگاهیم هستند، با توجه به این که اکثر آنان کافر بودند، خصوصاً زنانی که مو و زینت خود را آشکار ساخته بودند، و از بلاد کمونیست بودند، و این پزشک ریش خود را می تراشید، او را نصیحت کردم، عزت به گناه به او دست داد و گفت: تا بمیرم ریشم را می تراشم، و عجیبتر این که این پزشک ادعای محبت رسول الله ﷺ را داشت و به من می گفت: بگو: ای رسول خدا، من در حمایت توام. با خود گفتم: تو امر او را نافرمانی می کنی، سپس در حمایت او وارد می شوی؟ و آیا رسول الله ﷺ به این شرک راضی می شود؟ ما و رسول الله همگی در حمایت خداوند یکتائیم.

جشن تولد رسول الله ﷺ (مولود)

چیزهایی که به نام جشن تولد رسول الله ﷺ انجام می گیرد، در اکثر حالات از منکر و بدعت و مخالف شرع خالی نیست، و این جشن را نه رسول الله ﷺ آن را انجام داده است و نه ﷺ و نه تابعین رحمهم الله.

۱- در بسیاری حالات اهل این جشن در شرک واقع می‌شوند، مثلاً وقتی که می‌گویند:

یا رسول الله غوثا ومدد
یا رسول الله عليك المعتمد

ای رسول خدا، فریادرسی و کمک، ای رسول خدا، اعتماد بر تو است، «یا رسول الله فرج کربنا ما رآک الکرب إلا وشرد»

ای رسول خدا، سختی ما را نابود ساز سختی تو را ندید مگر آن که فرار کرد. اگر رسول الله ﷺ این کلام را می‌شنید، حکم می‌کرد که این از شرک اکبر است، زیرا فریادرس و تکیه‌گاه و از بین‌برنده سختی، فقط خداوند یکتا است که فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ (سوره جن، آیه ۲۰) «بگو: البته من خدایم را می‌خوانم، و با او هیچکس را شریک نمی‌دانم». و رسول الله ﷺ فرمود: «وقتی که چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی به خدا استعانت کن» (حدیث صحیح به روایت ترمذی).

۲- در اکثر این جشن‌ها هنگام مدح رسول الله ﷺ بیش از حد مبالغه می‌شود، در حالی که خودشان از این امر باز داشته‌اند، و فرموده‌اند: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» «مبالغه‌ای که نصاری در مورد پسر مریم کردند، در باره من نکنید، من فقط بنده‌ام، لذا بگویند: بنده خدا و فرستاده او» (بخاری).

۳- در کتاب مولود عروس و غیره آمده است که خداوند محمد را از نور خود آفرید، و از نور محمد همه اشیا را، و قرآن آنها را تکذیب می‌کند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ﴾ (سوره کهف، آیه ۱۱۰) «بگو: من بشرم مثل شما، به من وحی می‌شود، آن که معبود شما فقط یکی است».

و معروف است که رسول الله ﷺ از پدر و مادر آفریده شده، و از بشر است جز این که او ممتاز به وحی است از طرف خداوند، و در بعضی از این کتاب‌ها می‌گویند: خداوند دنیا را به خاطر محمد ﷺ آفریده است، و قرآن تکذیب‌شان

می‌کند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (سوره ذاریات، آیه ۵۶)
 «جن و انس نیافریده‌ام، جز برای این که مرا عبادت کنند».

۴- نصاری برای تولد مسیح جشن می‌گیرند، و همچنین برای تولد افراد خانواده‌شان، و مسلمین این عادت را از آنان گرفته‌اند، و برای سالروز تولد رسول الله ﷺ و افراد خانواده‌شان جشن گرفتند، در حالی که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» «کسی که خود را شبیه قومی کند از آنان است» (صحیح است به روایت ابوداود).

۵- در بسیاری حالات در این نوع جشن‌ها زن و مرد باهم مخلوط می‌شود، و این چیزی است که اسلام آن را ممنوع دانسته است.

۶- اموالی که در این جشن‌ها مصرف می‌شود از انواع کاغذهای رنگی و چراغ‌های فراوان و اشیای دیگر که قیمت آنها به میلیون‌ها می‌رسد، و بدون فایده به زمین ریخته می‌شود، و جز کفاری که از قیمت آنها بهره می‌برند، کسی دیگر از آن استفاده نمی‌کند، و رسول الله ﷺ از تلف کردن مال نهی فرموده‌اند.

۷- وقتی که مردم برای تزئین تلف می‌کنند، احیاناً آنها را در معرض ترک نماز قرار می‌دهد چنانکه خود دیده‌ام.

۸- عادت بر آن شده است که مردم در آخر مولود می‌ایستند، چونکه معتقد به حضور رسول الله ﷺ اند، و این دروغ واضح است، و انس بن مالک گفت: از رسول الله ﷺ محبوب‌تر برای ما نبود، ولی وقتی که صحابه رضی الله عنهم او را می‌دیدند، برای او نمی‌ایستادند، چونکه می‌دانستند بدشان می‌آید، این را امام احمد با صحت روایت کرده است.

۹- بعضی می‌گویند: ما در این جشن سیرت رسول الله ﷺ را می‌خوانیم، و واقع آنست که آنان اعمالی انجام می‌دهند که مخالف گفتار و سیرت ایشان است، با توجه به این که همین روزی که رسول الله ﷺ متولد شده است، در آن نیز وفات یافته است، و خوشحالی در این روز بهتر از غم و اندوه در آن نیست.

۱۰- بسیاری از اهل مولود تا نیمه شب بیدار می‌مانند، و نماز صبح را حد اقل با جماعت نمی‌خوانند، یا نماز از آنها فوت می‌شود.

۱۱- این که اکثر مردم در جشن مولود کارهایی انجام می دهند، اعتبار ندارد، زیرا خداوند می فرماید: ﴿وَإِنْ تَطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (سوره انعام، آیه ۱۱۶) «و اگر از اکثر اهل زمین اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می کنند».

و حذیفه گوید: (هر امر تازه واردی در دین گمراهی است، اگرچه مردم آن را خوب بدانند).

فضیلت صلوات بر پیامبر ﷺ

خداوند متعال فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (سوره احزاب، آیه ۵۶) «خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می فرستند، ای مؤمنان بر او صلوات و سلام فرستید».

بخاری گوید که ابو العالیه گفته است: صلوات خداوند متعال بر پیامبر ﷺ، ثنای خداوند بر پیامبر ﷺ نزد فرشتگان است، و صلوات فرشتگان دعا است.

و ابن عباس رضی الله عنهما گوید: «يُصَلُّونَ: يُبْرِكُونَ» «تبریک می گویند».

و چنانکه ابن کثیر در تفسیر خود گفته است، مقصود آیه چنین است: (خداوند سبحانه و تعالی به بندگانش خبر داده است که بنده و پیامبرش نزد او در عالم بالا چه منزلتی دارد، به این که خداوند نزد فرشتگان بر او ثنا گوید، و فرشتگان بر او صلوات فرستند، سپس عالم پایین را به صلوات و سلام بر او مأمور ساخت، تا ثنای همه عالمیان بر او جمع شود).

۱- در این آیه خداوند ما را مأمور می سازد تا برای رسول الله ﷺ دعا کنیم، و صلوات فرستیم، نه اینکه او را غیر از خدا بخوانیم، یا برای او فاتحه بخوانیم، چنانکه بعضی انجام می دهند.

۲- بهترین صیغه صلوات بر رسول الله ﷺ، صیغه ای است که یاران با آموختن از خودشان آن را می گفته اند که فرمود بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى

مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (بخاری و مسلم).

۳- این صلوات، و صیغه‌های دیگر آن که در کتب حدیث و کتب فقه معتمد آمده است، کلمه (سیدنا) ندارد که بعضی از مردم بر آن می‌افزایند، با این که همه معتقدیم ایشان سرور و سید همه ما هستند، لکن باید به تعیین خود او مقید باشیم، و از خود چیزی نیفزائیم.

۴- و رسول الله ﷺ فرموده اند: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا: مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ». «هنگامی که صدای مؤذن را شنیدید، همانطور که می‌گوید بگویید، سپس بر من صلوات فرستید، زیرا کسی که یک بار بر من صلوات فرستید - خداوند در مقابل ده بار بر او صلوات فرستد، سپس وسیلت را از خداوند برای من بخواهید، زیرا منزلتی در بهشت است که شایسته نیست، جز برای یکی از بندگان خدا، و امیدوارم که من او باشم، لذا کسی که وسیلت برای من بخواهد، شفاعت برای او رواست» (مسلم).

و دعای وسیلت وارد از رسول الله ﷺ بعد از اذان، و بعد از صلوات ابراهیمی به سرچینی است^(۱).

«اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ» «خدایا پروردگار این دعوت تمام و نماز به پا ایستاده، محمد را وصیلت و فضیلت عنایت کن، و او را به مقام و جایگاهی محمود و شایسته که وعده دادی برانگیزان» (بخاری).

۵- و صلوات بر رسول اله ﷺ بعد از دعا مطلوب است، زیرا ایشان فرموده اند: «كل دعاء محبوب حتى يصلی علی محمد صلی الله علیه وسلم» «هر دعا از رسیدن به

(۱) - بلندگفتن صلوات بر رسول الله ﷺ بعد از اذان بدعتی است که مخالف با عمل رسول الله ﷺ و یاران او است، و بر نمازگزاران تشویش می‌کند، و أحياناً مشتمل بر غلو و مدح زیادی است که خدا عزوجل و رسول او ﷺ از آن راضی نیستند.

بارگاه خدا در حجاب است (ممنوع است) تا این که در آن بر پیامبر ﷺ صلوات فرستاده شود» (حسن است به روایت بیهقی).

و رسول الله ﷺ فرموده اند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ» «خداوند فرشتگانی دارد که در زمین گشت می‌زنند و از امتم به من سلام می‌رسانند» (صحیح است به روایت احمد).

و صلوات بر رسول الله ﷺ در تمام اوقات مطلوب است، خصوصاً روز جمعه و صلوات از بهترین قربان مطلوب است، و هنگام دعا کردن توسل بدان جایز است، زیرا از اعمال صالحه انسان است که قبلاً جواز توسل به آن را بیان داشتیم، لذا می‌گوییم: خدایا به صلواتی که بر پیامبر ﷺ می‌فرستم سختی را از من بردار. و صلی الله علی محمد و علی آله وسلم.

صلوات‌های ساختگی

صیغه‌های ساختگی صلوات بر پیامبر ﷺ را زیاد می‌شنویم که نه در کلام رسول الله ﷺ و نه در کلام صحابه و تابعین و ائمه مجتهد هیچکدام نیامده است، بلکه از ساخته‌های برخی از مشایخ متأخر است، و این صیغه‌ها بین عوام و اهل علم رواج پیدا کرده، و آنها را بیش از صیغه‌های وارد از رسول الله ﷺ می‌خوانند، و گاهی ممکن است صیغه صحیح وارد را ترک گویند و صیغه منسوب به مشایخ را منتشر سازند، و اگر با امعان نظر به این صلوات‌ها نگاه کنیم، در آن نوعی مخالفت با راه رسول الله ﷺ می‌بینیم که داریم بر او صلوات می‌فرستیم، و از این صلوات‌های ساختگی موارد زیر است:

۱- «اللهم صل علی محمد طیب القلوب ودوائها وعافية الأبدان وشفائها ونور الأبصار وضيائها» «خدایا بر محمد صلوات فرست، درمان دل‌ها و دوی آن و عافیت بدن‌ها و شفای آن، و نور چشم‌ها و روشنائی آن، و بر خویشان و یارانش، و سلام فرست». در حقیقت شما و عافیت‌دهنده بدن و دل و چشم فقط خداوند یکتا است، و رسول الله ﷺ نه مالک نفعی برای خود و نه برای دیگری است، و این صیغه مخالف این نص قرآنی است: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا

شَاءَ اللَّهُ ﴿سوره اعراف، آیه ۱۸۸﴾ «بگو: من مالک نفع و ضرری برای خود نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد».

و مخالف با قول رسول الله ﷺ است که فرمود: «مبالغه‌ای که نصاری در مورد پسر مریم عَلَيْهَا کردند، در باره من نکنید، من فقط بنده‌ام، بگوید: بنده خدا و فرستاده او» (بخاری).

۲- کتابی را در فضل صلوات دیدم که نوشته شیخی لبنانی بود که از صوفیان بزرگ است، و در آن این صیغه بود: «اللهم صل علی محمد حتی تجعل منه الأحدیة القیومیة» «خدایا، صلوات بر محمد فرست تا این که از او احدیت و قیومیت بسازی». احدیت و قیومیت از صفات مخصوص خداوند است که برای مخلوق جایز نیست، و این شیخ آن را برای رسول الله ﷺ معتقد شده، و مثل این است که رسول الله ﷺ خدایی است به این دو وصف می‌شود.

۳- و در کتاب (ادعیه الصبح والمساء) نوشته شیخی بزرگ از سوریه دیدم: «اللهم صل علی محمد الذی خلقت من نوره کل شیء» «خدایا بر محمد صلوات فرست که از نور او همه چیز را آفریده‌ای» و همه چیز شامل خدا و آدم و ابلیس و میمون‌ها و گرازها و بت‌ها است، آیا هیچ عاقلی می‌گوید: اینها همه از نور محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آفریده شده‌اند؟

شیطان هم آفرینش خود را و هم آفرینش آدم را می‌دانست، وقتی که گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ﴾ (سوره ص، آیه ۷۶) «من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گِل آفریدی».

لذا این آیه کلام شیخ را تکذیب می‌کند و باطل می‌سازد.

۴- و از این صیغه‌های ساختگی است:

«الصلاة والسلام عليك يا رسول الله، ضاقت حيلتي فأدرکني يا حبيب الله» «صلوات و سلام بر تو باد ای رسول خدا! تنگ حيله شدم مرا دریاب ای حبيب خدا».

قسمت اول این صلوات صحیح است، لکن خطر و شرک در قسمت دوم است که می‌گوید: «ای حبيب خدا مرا دریاب»، و این مخالف قول خداوند عزوجل

است که فرماید: ﴿أَمَّنْ تُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ (سوره نمل، آیه ۶۲) «یا چه کسی است که دعای مضطر را هنگام دعا اجابت می‌کند، و ناراحتی را می‌زداید؟».

و فرماید: ﴿وَإِنْ يَمَسَّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ (سوره انعام، آیه ۱۷) «و اگر خداوند به تو ضرری رساند، بردارنده‌ای جز خودش وجود ندارد».

و خود رسول الله ﷺ وقتی که غم و اندوهی به او دست می‌داد، دعا می‌کرد: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» «ای زنده‌ای پایدار! به رحمتت از تو فریادرسی می‌طلبم» (حسن است به روایت ترمذی).

پس چگونه ما را رسد که به او بگوییم: ما را دریاب و نجات بده، و این صیغه مخالف قول رسول الله ﷺ است که فرمود: «وقتی که چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی به خدا استعانت کن».

۴- صلوات فاتح، و صیغه اش: «اللهم صل على محمد الفاتح لما أغلق» «خدایا صلوات بر محمد فرست گشاینده هرچه بسته شده». و گوینده ادعا دارد که هرکس این صلوات را بخواند برای او بهتر از آنست که شش هزار با قرآن بخواند، و این گفتار از شیخ احمد تیجانی رئیس طریقه تیجانیه منقول است. چه سفاهتی است که عاقلی تا چه رسد به مسلمانی، معتقد باشد که خواندن این صیغه ساختگی یک بار بهتر از خواندن کلام خدا باشد، تا چه رسد به شش هزار بار، و آیا هیچ عاقل یا مسلمانی این را می‌گوید؟

و اما وصف رسول الله ﷺ به گشاینده بسته‌ها مطلقاً بدون تقیید به خواست خدا خطا است، زیرا رسول الله ﷺ مکه را فتح نکرد، مگر به خواست خدا، و نتوانست دل عمویش را به ایمان بگشاید، بلکه بر شک مرد، و قرآن خطاب به رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۷۲) «هدایت‌شان بر تو نیست، و لکن خداوند کسی را که بخواهد هدایت می‌کند».

۵- صاحب دلائل الخیرات در حزب هفتم می گوید: «اللهم صل علی محمد ما سجت الحمائم ونفعت التمام» «خدایا، بر محمد صلوات فرست تا مادامی که کبوتران می خوانند، و تمیه ها نفع دهند». و تمیه عبارت از مهره یا طلسمی است که برای جلوگیری از چشم زخم به گردن آویزان کنند، و هیچ نفعی که ندارد، از اعمال مشرکان است، رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ» «کسی که تمیمه ای را آویزان کند شرک آورده است» (صحیح است به روایت احمد). چنانکه می بینیم این صیغه مخالف با حدیث صحیح است، و شرک و تمیه را قربت به خدا می داند.

صلوات ناریه (آتشی):

بسیاری از مردم صلوات آتشی را می شناسند، و معروف است که کسی که آن را ۴۴۴۴ بار بخواند، و نیت گشایش سختی یا به جا آمدن حاجتی داشته باشد، به جا می آید، و این ادعا باطل است و دلیلی بر آن نیست، و خصوصاً وقتی که متن آن را ببیند، میدانند که شرک در آن ظاهر است، و این صیغه آن است: «اللهم صل علی سیدنا محمد، الذي تنحل به العقد، وتنفرج به الكرب، وتقضى به الحوائج وتنال به الرغائب، وحسن الخواتيم، ويستسقى الغمام بوجهه الكريم، وعلی آله وصحبه عدد كل معلوم لك» «خدایا بر سرور ما محمد صلوات فرست، کسی که گره ها به او گشوده شود، و سختی ها برطرف گردد، و حاجت ها بر آورده شود، و به خواسته ها رسیده شود، و حسن خاتمه به دست آید، و باوری گرمی او باران از ابر خواسته شود، و بر خویشان و یارانش به عدد هر چه که برای تو معلوم است».

۱- عقیده توحیدی که قرآن بدان دعوت کرده است، و رسول الله ﷺ ما را آموخته، بر هر مسلمان واجب می سازد که معتقد باشد: خداوند یکتا فقط او است که گره گشاید و سختی را بزدايد، و حاجت ها را بر آورده سازد، و به انسان هر چه میل دارد، وقتی که دعا کند می دهد، و برای مسلمان جایز نیست که اندوه زدائی و شفای مرض خود را از غیر خدا بخواهد، اگر چه آن غیر خدا، فرشته یا پیغمبر باشد، و قرآن را می بینیم که دعای غیر خدا از پیامبران و اولیا را انکار می کند:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا

تَحْوِيلاً ﴿٥٦﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ ﴿٥٧﴾ (سوره اسراء، آیه ۵۶ - ۵۷) «بگو: بخوانید کسانی را که از غیر خدا ادعا کردید، آنان نمی‌توانند ضرر را از شما بردارند یا بگردانند، آنان کسانی که دعا می‌کنند و به سوی خدا وسیله می‌جویند که کدام نزدیکتر باشند، و امیدوار رحمت اویند، و از عذاب او می‌ترسند».

مفسران گفته‌اند آیه در مورد کسانی است که مسیح را به خدایی می‌خواندند، یا فرشتگان و یا صالحان جن را.

۲- چگونه رسول الله ﷺ راضی می‌شود که در باره اش گفته شود: گره‌گشا، یا زداینده سختی، در حالی که قرآن به او امر می‌کند که ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَا سَتَكُنْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۸۸) «بگو: من مالک نفع و ضرری برای خود نیستم، مگر آنچه که خدا بخواهد، و اگر غیب می‌دانستم، برای خود از خیر من افزودم، و بدی به من نمی‌رسید، من نیستم جز یک ترساننده و مژده‌دهنده برای قومی که ایمان دارند».

و مردی خدمت رسول الله ﷺ آمد و در ضمن کلام خود گفت: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتُ» (و هرچه که خدا خواست، و تو خواستی) رسول الله فرماید: «أَجَعَلْتَنِي اللَّهُ نَدًا؟ قُلْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ» (آیا مرا شرکی خدا ساختی؟ بگو: آنچه خدای یکتا خواست).

۴- چرا این صلوات‌های ساختگی را که از ساخته‌های افراد است بخوانیم، و صلوات ابراهیمی را که گفته‌های معصوم است ترک گوئیم.

۵- اگر کلمه (به) را به (بها) تبدیل می‌کردیم، عبارت صحیح می‌شد، زیرا توسل به صلوات که فعل و عبادتی از طرف بنده است - چنانکه قبلاً گفتیم - جایز است، لذا باید صیغه چنین باشد: «اللهم صل علی محمد صلاة كاملة تنحل بها العقد».

قرآن برای زندگان است نه برای مردگان

خداوند متعال فرماید: ﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (سوره ص، آیه ۲۹) «کتابی که بر تو نازل کردیم، مبارک است، تا آیات آن را تدبیر کنند و اهل عقل یادآور گردند».

یاران رسول الله ﷺ در عمل به اوامر قرآن و ترک نواهی آن از یکدیگر پیشی گرفتند، و در دنیا و آخرت به سعادت رسیدند، و هنگامی که مسلمانان تعالیم قرآن را ترک گفتند، و قرآن را برای مردگان گرفتند که روی قبر بخوانند و ایام عزاداری، ذلت و تفرقه به آنان رسید، و مصداق این آیه شدند: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾ (سوره فرقان، آیه ۳۰) «و رسول گفت: ای پروردگارم! قوم من قرآن را ترک گفتند».

خداوند قرآن را برای زندگان نازل فرموده است تا بدان عمل کنند، پس قرآن برای مردگان نیست، آنان در وقت عمل نیستند، و عملشان منقطع شده است، و نمی‌توانند قرآن را بخوانند و بدان عمل کنند، و ثواب قرائت آن به مردگان نمی‌رسد، مگر ثواب قرائت پسر به و مادر، زیر او از سعی آنها است.

ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (سوره نجم، آیه ۳۹) «و آنچه برای انسان به جز سعی خود نیست» می‌گوید: (یعنی همانطور که بر انسان گناه دیگری حمل نمی‌شود، ثواب نیز ندارد جز هرچه خود کسب کند، و امام شافعی آن این آیه استنباط کرده است که هدیه ثواب قرائت قرآن به مردگان نمی‌رسد، زیرا از عمل و کسب آنان نیست، و از اینجا است که رسول الله ﷺ امت را به انجام این کار دعوت نکرده و بر آن تشویق نفرموده است، نه به صراحت و نه به اشاره، و این کار از هیچکدام از صحابه رضی الله عنهم نقل نشده است، و اگر این کار مشتمل بر خیر بود، آنها در عمل به آن از ما سبقت می‌گرفتند، و در بخش قربات باید به نص شرع اکتفا کرد، و در تصرف رأی و قیاس وارد نمی‌شود، اما دعا و صدقه اتفاق بر رسیدن آنها هست و شارح نص بر آن دارد).

۱- عادت قرائت قرآن بر مردگان طوری رواج پیدا کرده که خواندن قرآن برای مردم علامت مرگ است، از رادیوها قرآن به طور مستمر پخش نمی‌شود، مگر این که رئیسی بمیرد، و وقتی که صدای خواندن قرآن از خانه‌ای می‌شنوی می‌دانی که در آنجا عزرداری و ماتمی وجود دارد، یکی از زائرین بر پسر مریضش قرآن می‌خواند، ناگهان مادرش متوجه شد و فریاد کشید: پسر من نمرده است که قرآن بر او می‌خوانی، و زنی سوره فاتحه را از رادیو شنید، گفت: من آن را دوست ندارم، زیرا مرا به یاد برادر مرده‌ام می‌اندازد که وقتی که مرد برای او فاتحه خواندند.

(این عکس العمل برای آنست که انسان از مرگ و متعلقاتش بدش می‌آید و نفرت دارد).

۲- شخصی که در زندگی نماز را ترک گفته، از قرآن خواندن بر او بعد از مرگ چه استفاده‌ای می‌برد، زیرا او بر حالتی مرده است که قرآن او را به ویل و عذاب مژده می‌دهد: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (سوره ماعون، آیه ۴ و ۵) «وای بر نمازگزارانی که از نماز در غفلتند».

۳- اما حدیث «أَقْرَأُوا عَلَيَّ مَوْتَاكُمْ يَس» «بر مردگان تان یس بخوانید»، ابن القطان گفته است: مضطرب است و موقوف بر صحابی است و در اسندش فردی مجهول وجود دارد، و دارقطنی گفته است: (مضطرب الاسناد، و مجهول المتن است و صحیح نیست)، و از رسول الله ﷺ و یاران او ثابت نشده است که عملاً آن سوره را بر میتی خوانده باشند، و نه سوره‌های دیگر قرآن مانند فاتحه، بلکه رسول الله ﷺ بعد از فارغ شدن از دفن میت می‌فرمود: «اسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُوا لَهُ التَّشْيِيتَ فَإِنَّهُ الآنَ يُسْأَلُ» «برای برادر تان طلب آمرزش کنید، و ثبات قدم برای او بخواهید، زیرا الآن از او سؤال می‌شود» (صحیح است به روایت ابوداود).

۴- یکی از داعیان می‌گوید: (وای بر تو ای مسلمان! قرآن را در زندگیت ترک گفتی و بدان عمل نکردی، تا این که به مرگ نزدیک شدی، بر تو سوره (یس) خواندند تا آسان بمیری، آیا قرآن نازل شده که زندگی کنی، یا نازل شده که بمیری؟).

۵- و رسول الله ﷺ یاران را نیاخموت که هنگام ورود به قبرستان سوره فاتحه بخوانند، بلکه آنان را آموخت که بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، نَسْأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ» «سلام بر شما اهل منزلها از مؤمنان و مسلمانان، و ما اگر خدا بخواهد به شما می‌رسیم، برای خودمان و شما طلب عافیت (عاقبت خیر) از خدا دارم» (مسلم).

پس این حدیث به ما می‌آموزد که برای مردگان دعا کنیم نه این که از آنان چیزی بخواهیم، خدایا! به ما روزی کن تا به قرآن‌کریم عمل کنیم، و بر آن راهی رویم که رسول گرامیت محمد ﷺ بود.

قیام ممنوع

رسول الله ﷺ فرموده اند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ النَّاسُ قِيَامًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که دوست داشته باشد مردم برای او بایستند، باید جایگاه خود را در دوزخ یابد» (صحیح است به روایت احمد).

و انس رضی الله عنه گفت: (هیچکس محبوبتر از رسول الله ﷺ نزد یاران نبود، و آنان وقتی که حضرتش را می‌دیدند برای او از جای بلند نمی‌شدند، چونکه می‌دانستند این کار را دوست ندارند) صحیح است به روایت ترمذی.

۱- از این دو حدیث دانسته می‌شود که مسلمانی که دوست دارد هنگام دخول به استقبال او دیگران بایستند، خود را در معرض دخول جهنم قرار می‌دهد، و یاران رسول الله ﷺ با این که او را بسیار دوست می‌داشتند، هنگام داخل شدن برای او نمی‌ایستادند، چون که رسول الله ﷺ از این ایستادن ناراحت می‌شدند.

۲- مردم عادت کرده اند که برای یکدیگر بایستند به خصوص وقتی که استاد یا شیخ به کلاس درس داخل می‌شود، یا برای نماز وارد مسجد می‌گردد، و یا برای دیدن به جایی می‌رود، و همچنین آموزگار وقتی که بر دانش‌آموزان وارد می‌شود، دانش‌آموزان فوراً می‌ایستند تا ادای احترام کنند، و کسی که از ایستادن خودداری می‌کند توبیخ و سرزنش می‌شود که بی‌ادبی کرده و احترام به جای نیاورده است.

سکوت شیخ و آموزگار بر این ایستادن، یا سرزنش مختلف، دال بر این است که آنان دوست دارند دیگران برای شان بایستند، و خود را در معرض دخول آتش قرار می دهند، و اگر ایستادن را دوست نداشتند، یا بدشان می آمد به طلاب خود می گفتند نایستند، و احادیثی که از این کار باز میدارد برای آنان شرح می دادند. تکرار ایستادن برای عالم یا هر کس دیگری که داخل می شود، سبب می شود که ایستادن را دوست بدارد، به صورتی که اگر در جایی برای او نایستادند، یا یکی از حاضرین از ایستادن تخلف کرد، احساس ناراحتی می کند، لذا می بینیم کسانی که جلو دیگری از جا بلند می شوند همکار شیطانند که برای شخص سبب دوست داشتن قیام دیگران برای خود شده اند، و رسول الله ﷺ فرموده اند: «لَا تَكُونُوا عَوْنَ الشَّيْطَانِ عَلَيَّ أَحْيَاكُمْ» «بر ضد برادران همکار شیطان نباشید» (بخاری).

۳- بسیاری از مردم می گویند: ما برای معلم یا شیخ به احترام علمش می ایستیم، به آنان می گوییم: آیا در علم رسول الله ﷺ شک دارید، و آیا در ادب صحابه با ایشان شک دارید؟ و با این حال برای او نایستادند، و اسلام احترام را به ایستادن برای کسی نمی داند، بلکه احترام به پیروی و فرمانبری و سلام گفتن و دست یکدیگر گرفتن است، و قول شوقی شاعر که می گوید:

قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبْجِيلَا
كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولَا

برای معلم بایست و احترام او را به وفای بجای آر، زیرا نزدیک است که معلم پیامبر باشد.

اعتبار ندارد، زیرا مخالف با قول معصوم رسول الله ﷺ است که قیام را حرام، و دوستداران آن را تهدید به دخول آتش کرده است.

۴- در بسیاری حالات در مجلسی غنی وارد می شود، و جلو او بپا می شوند، و فقیر می آید و کسی برای او از جای خود بلند نمی شود، و این سبب می شود که فقیر بر غنی کینه بدل گیرد، و همچنین به نسبت کسانی که در مجلس نشسته اند، و ممکن است این فقری که مردم برای او بلند نشده اند، نزد خدا بهتر از آن غنی باشد که جلوش بلند شده اند، چگونه معیار فضل در اسلام مال نیست، بلکه تقوا

است ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَنُّكُمْ﴾ (سوره حجرات، آیه ۱۳)
 «گرامی ترین تان نزد خدا باتقواترین تان است».

۵- ممکن است کسی بگوید: اگر برای شخص بلند نشدیم، امکان دارد چیزی به نسبت حاضرین به دل گیرد و ناراحت شود، در جواب می گوییم: باید برای این شخص شرح داده شود که محبت در دل است، و ما در ترک بلند شدن پیروی از رسول الله ﷺ کردیم که بلند شدن را دوست نمی داشت، و همچنین به صحابه اقتدا کردیم که برای ایشان بلند نمی شدند، و ما برای او دوست نداریم به دوزخ وارد شود.

۶- ممکن است از بعضی مشایخ شنیده شود که حسان شاعر رسول الله ﷺ گفته است: «قیام العزیز علی فرض» «بلند شدن برای شخص عزیز بر من واجب است» این هیچگاه صحیح نیست، و ابن بطه حنبلی چه خوب گفته است:

وإذا صحت الضمائر منا
 اکتفينا أن لا نتعب الأجسامنا

وقتی که دل های ما صاف باشد به آن اکتفا کرده و بدن را به زحمت نیندازیم.

لا تكلف أخاك أن يتلقى ك بما يستحل الحراما

برادرت را مکلف نساز که تو را به چیزی که حرام را حلال می سازد استقبال کند.

كلنا واثق بود مصافیه

ففیم أزعجنا وعلاما؟

همه مان به دوستی دوست با صفا اعتماد دادیم، پس این ایجاد ناراحتی به چه سبب است؟

قیام مطلوب و شرعی

احادیث صحیحی و اعمالی از صحابه ﷺ روایت شده است که دلالت می دهد که بلند شدن برای کسی که می آید جایز است، پس چرا قیام ممنوع است، در جواب می گوییم: بیاید تا باهم این احادیث را بفهمیم:

۱- رسول الله ﷺ به طرف دخترش فاطمه رضی الله عنها بلند می شد، هنگامی که به خانه شان می آمد، و فاطمه رضی الله عنها نیز به استقبال پدر هنگام دیدار بلند می شد، و این جایز و مطلوب است، زیرا رفتن به استقبال مهمان برای ملاقات و بزرگداشت او است، رسول الله ﷺ فرموده اند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ» «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد مهمانش را گرامی بدارد» (بخاری و مسلم).

و این بلندشدن فقط از طرف صاحب خانه است.

۲- «قُومُوا إِلَيَّ سَيِّدِكُمْ» «به طرف سرورتان بلند شوید» (بخاری و مسلم) و در روایتی دیگر: «فَأَنْزِلُوهُ» «او را پیاده کنید».

سبب این حدیث آنست که سعد بن معاذ رضی الله عنه زخمی بود، و رسول الله ﷺ او را خواست تا در باره یهود حکم کند، سعد رضی الله عنه سوار الاغی شد، و وقتی که رسید، رسول الله ﷺ به بعضی از انصار فرمود: «قُومُوا إِلَيَّ سَيِّدِكُمْ فَأَنْزِلُوهُ» «به طرف سرورتان بروید و او را از الاغ پیاده کنید» بلند شدند و رفتند و او را از الاغ پایین آوردند، و این بلندشدن مطلوب شرع است، زیرا برای کمک سعد رضی الله عنه بزرگ انصار رضی الله عنه بود که زخمی بر پشت الاغ سوار بود، تا هنگام پایین آمدن نیفتد.

۳- آمده است که هنگامی که کعب بن مالک وارد مسجد شد، و صحابه رضی الله عنهم نشسته بودند، طلحه رضی الله عنه به طرف او از جای بلند شد و شتابزده به او مژده قبول توبه اش داد، بعد از آن که از جهاد تخلف کرده بود، و این بلندشدن جایز است، برای وارد کردن خوشحالی بر فردی ناراحت و مژده دادنش به قبول توبه.

۴- اگر با دقت ملاحظه کنیم می بینیم که احادیثی که دلالت بر جواز قیام در آنها هست همه در آنها لفظ قیام با (الی) تعدیه شده است: «إِلَيَّ سَيِّدِكُمْ...»، «إِلَيَّ ابْنَتُهُ فَاطِمَةُ...»، «إِلَيَّ كَعْبٍ...» ولی احادیثی که دال بر منع قیام هستند، قیام با لفظ (له) تعدیه شده است، و فرق بین دو عبارت بسیار است، زیرا معنی (قام إليه) به پا شد به طرف او است که مقصود: رفت تا او را احترام کند یا کمک نماید، و معنی (قام له) در جای خود به قصد تعظیم او بلند شد.

احادیث ضعیف و موضوع (دروغ)

احادیثی که از رسول الله ﷺ به ما رسیده است، یا صحیح است یا حسن یا ضعیف، و یا موضوع. و امام مسلم در مقدمه کتاب خود باب نهمی از گفتن هرچه که انسان شنید از حدیث ضعیف برحذر داشته است با استدلال به این حدیث: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ» «کافی است برای دروغگوئی شخص آن که هرچه را که شنید باز گو کند» و امام نووی در شرح صحیح مسلم، باب نهمی از روایت از ضعفا به این حدیث استدلال کرده است: «سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي يُحَدِّثُونَكُمْ مَا لَمْ تَسْمَعُوا بِهِ أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَيَأْيَأُكُمْ وَإِيَاهُمْ» «در آخر زمان افرادی از امتم برای شما به چیزهایی حدیث می گویند که نه شما و نه پدران تان هیچکدام نشنیده اید، پس شما را از آنان برحذر می دارم» (مسلم).

امام ابن حبان در صحیح خود گفته است: (فصل، در باره وجوب داخل شدن به آتش برای کسی که به حضرت محمد مصطفی ﷺ چیزی نسبت دهد که نمی داند صحیح است) سپس با سند خود این حدیث آورده است: «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که بر من چیزی گوید که من آن را نگفته‌ام، باید جایگاهش در جهنم یابد» (و این حدیث را امام احمد نیز روایت کرده است).

و رسول الله ﷺ از حدیث‌های ساختگی و دروغ برحذر داشته است: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که عمدا بر من دروغ گوید، باید جایگاهی برای خود در آتش بگیرد» (این حدیث متواتر است).

و بسی جای تأسف است که بعضی از مشایخ احادیث موضوع را روایت می کنند تا مذهب و اعتقاد خود را تأیید نمایند، از اینگونه احادیث موارد زیر است:

«اختلاف أمتی رحمة» «اختلاف امتم رحمت است».

دانشمند بزرگ ابن حزم گوید: این حدیث نیست، بلکه باطل و ساختگی است، زیرا اگر اختلاف رحمت بود، اتفاق خشم و غضب خدا بود، و این را هیچ مسلمانی نمی گوید.

«تعلموا السحر ولا تعملوا به» «سحر را بیاموزید، ولی بدان عمل نکنید».

«لو اعتقد أحدكم على حيز لفعه» «اگر یکی از شما به سنگ معتقد باشد، او را نفع رساند» و احادیث ساختگی و دروغ دیگر که دروغ بودن در آنها واضح است.

و اما حدیث مشهور و منتشر: «جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ، وَمَعَانِيَكُمْ» «بچه‌ها و دیوانگان خود را از مساجدتان دور دارید» ببینید که اهل حدیث در باره اش چه می‌گویند:

ابن حجر گوید: ضعیف است، و ابن الجوزی گوید: صحیح نیست، و عبدالحق گوید: اصلی ندارد.

در حدیثی صحیح ثابت است: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعٍ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ» «فرزندان خود را در سن هفت‌سالگی نماز بیاموزید و بر ترک آن آنها را بزنید، وقتی که ده‌ساله شدند» (صحیح است به روایت احمد). و آموزش در مسجد است، همانطور که رسول الله ﷺ اصحاب ﷺ خود را نماز بر منبر آموخت.

بسیاری از اهل علم می‌گویند: منظور حدیث آنست که کودکان غیر ممیز را از مسجد دور دارید، در جواب می‌گوییم: رسول الله ﷺ صدای گریه بچه‌ای را شنید، نماز را کوتاه خواند، و به اصحاب ﷺ فرمودند: صدای گریه کودکی شنیدم و ترسیدم که مادرش از نماز مشغول شود، این حدیث را بخاری روایت کرده است، چنانکه می‌بینیم رسول الله ﷺ هنگام شنیدن گریه به احساس مادر به نسبت فرزند احترام گذاشت، و آن زن را دستور نداد که بچه اش را از مسجد بیرون ببرد.

۱- حدیث ضعیف دارای نسبت ثابت به رسول الله ﷺ نیست، چون که علتی در سند یا متنش وجود دارد، و اگر یکی از ما در بازار گوشت چاق و لاغری ببیند، گوشت چاق را می‌خرد، و ضعیف را به حال خود می‌گذارد، و اسلام به امر کرده است که در قربانی از گوسفند چاق استفاده کنیم، و لاغر ضعیف را ترک گوییم، پس چگونه جایز است که هنگام وجود حدیث صحیح در دین از حدیث ضعیف بهره بگیریم؟

۲- بعضی از علمای متأخر عمل به حدیث ضعیف را به شرطی تجویز کرده

اند:

۱- آن که در فضایل اعمال باشد.

۲- آن که اصل صحیحی داشته باشد.

۳- آن که ضعفش شدید نباشد.

۴- آن که در هنگام عمل اعتقاد به ثبوت آن نرود، بلکه عمل کننده معتقد به ضعف آن باشد، و امروزه مردم مقید به این شروط نیستند، و این شروط خیلی کم در حدیث ضعیف تحقق می یابد.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله وصحبه أجمعین والحمد لله رب العالمین